

بینش، میثاق و منطق حکم می‌کند که انسجام را در بین خود حفظ کنیم و در صورتی که چنین اتفاقی رخ ندهد، بی‌شک شکست احتمالی نیز اتفاق می‌افتد



رئیس شورای اسلامی شهر تهران در گفت‌وگو با «جوان»:

شوراها با اختیارات محدود دست به عصا شده‌اند

محسن جعفری

چهارمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا که همزمان با انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ برگزار می‌شود، بهترین فرصت برای نقش آفرینی و مشارکت افرادی است که به نحوه اداره شهر و محل زندگی خود اهمیت می‌دهند. رئیس شورای شهر تهران نیز انتخابات شورای شهر را بسیار مهم می‌داند و معتقد است مسائل روزمره شهر مسائلی مهم و در حال گذار است که با زندگی مردم و شهروندان در تماس است؛ مسائلی که مردم هر روز آن را لمس می‌کنند و به همین دلیل نیز انتخاب اعضای شورای شهر می‌تواند نقش بسزایی را در زندگی روزمره افراد داشته باشد. مهندس مهدی چمران بر این باور است که اگر اصولگراها انسجام خود را حفظ کنند می‌توانند باز هم پیروز عرصه انتخابات شوراها در دوره چهارم همچون دور دو قبلی باشند.

با گذشت سه دوره از تشکیل شوراهای شهر و روستا فکر می‌کنید استقبال مردم از انتخابات چهارمین دوره چگونه خواهد بود؟

انتخابات شورای شهر قاعدتاً هنوز آن جایگاه انتخاباتی خود را در بین مردم پیدا نکرده است! البته آن هم دلایل خاصی دارد. مردم فکر می‌کنند که مهم‌ترین کار انتخاباتی آنها انتخاب رئیس قوه مجریه یعنی رئیس‌جمهور است و در شرایط زندگی و سرنوشت کشورشان انتخاب رئیس‌جمهور و مشی سیاسی که وی دارد و کارهایی که می‌تواند در کل کشور و در سیاست جهانی انجام دهد، جایگاه بالایی دارد، بنابراین بیشترین استقبال و حضور آنها در انتخابات ریاست جمهوری است. انتخابات مجلس شورای اسلامی هم در درجه دوم قرار دارد. به این دلیل که نمایندگان یک کشور برای چهار سال انتخاب می‌شوند و این قوه که قوه مقننه است تأثیرات بسیاری در شرایط و تصمیم‌گیری‌ها و همه عوامل اقتصادی و سیاسی کشور دارد.

در مورد شورای شهر هم اعضای این شوراها بالطبع تنها در شهر و روستای خودشان می‌توانند تصمیم‌گیری کنند و این

لمس می‌کنند، بنابراین این مسائل در نحوه زندگی، مسائل و آرامش آنها تأثیرات بسزایی می‌تواند داشته باشد. همانگونه که در دوره اول شورای شهر، کم‌تجربگی و رسوخ و نفوذ مسائل سیاسی به شورا و سیاسی بودن شورا و سیاسی کار کردن اعضا که مسائل را با سیاست‌های روز کشور گره زدند، سبب شد تا مردم نگرشی منفی به این مسائل داشته باشند و ببینند که شرایط زندگی آنها از نظر مسائل رفاه شهری در شرایط مناسبی قرار ندارد. از این نظر، مردم گلايه‌مند بودند، پس همانگونه که در مورد سرنوشت نهایی کشور باید ارتباط و حساسیت داشته باشیم باید به همان میزان هم به مسائل محلی و اطراف خود حساس باشیم تا بهترین روش‌ها و عملیات اجرایی را داشته باشیم، چون این مورد هم اثر مستقیمی بر آرامش و اقتصاد درونی محل ما می‌گذارد.

به عبارتی اگر شوراها و شهرداری‌ها بتوانند بر اساس قانون، وسعت کار و صحنه کار را وسعت دهند، می‌توانند در بسیاری از مسائل دیگر محلی، نفوذ و دخالت مؤثر داشته باشند و این نفوذ و دخالت در نهایت به اصلاح کارها می‌انجامد و به بهبود زندگی و کار مردم ختم می‌شود. در چنین شرایطی مجموعه این بهبودی‌ها در روستاها و شهرها در بهبود شرایط کلی کشور مؤثر می‌شود، اما متأسفانه ما این مورد را کمی کم‌رنگ می‌بینیم و دقت زیادی روی آن نداریم. در شرایطی که اگر روی این مسئله تمرکز کنیم متوجه می‌شویم که انتخابات شوراها جایگاه بالایی دارد.

همان جایگاهی که حضرت امام (ره) برای آن قائل بودند و همان جایگاهی که قانون اساسی برای آن قائل است. مدیریت محلی می‌تواند یک مدیریت کارآمد و توانا باشد که مسائل محلی و استقلال محلی را حفظ کند. یک مثال ساده این است که ما تمام توان خود را بگذاریم و بیابیم در خارج خانه خوب زندگی کنیم اما در داخل خانه خوب زندگی نکنیم و خانه را رها کنیم، در نتیجه از آرامش و آسایش و اقتصاد خانوادگی مطلوب محروم هستیم، در حالی که بخش عمده‌ای از زندگی ما در داخل خانه است. حال اگر بخواهیم همین خانه را یک شهر فرض کنیم متوجه می‌شویم که چه آسیب‌هایی متوجه آن است.

اصولاً نهادی به نام شورای شهر چرا باید در عرصه تصمیم‌گیری وجود داشته باشد، یعنی اگر شورای شهر و روستا وجود نداشته باشد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

وجود شورای شهر در عرصه مدیریت و تصمیم‌گیری یکی از مبانی دینی ما به حساب می‌آید و جزو مبانی اعتقادی و مذهبی ما محسوب می‌شود. در ثانی، یک تجربه موفق جهانی نیز در این رابطه وجود دارد. این بسیار منطقی است که همیشه یک جمعی از نخبگان یا کسانی که در مسائل یا مواردی از مدیریت شهری آمادگی و اطلاعات بیشتری دارند، بهتر از یک نفر می‌توانند تصمیم‌گیری کنند. قاعدتاً وقتی یک جمع بخواهد

تصمیمات، تصمیمات ملی نیست بلکه محلی است، بنابراین استقبالی که در ریاست جمهوری می‌شود در انتخابات شورای شهر شکل نمی‌گیرد، البته این موضوع در شهرهای کوچک صادق نیست و روستاها همیشه اینگونه نیستند زیرا برخی به دلایل شرایط خاص منطقه‌ای تعصبات خاصی نیز بر جریانات منطقه‌ای و محلی خودشان دارند، به همین دلیل افراد در انتخابات شورای شهر و روستای خود با تمام قدرت شرکت می‌کنند و پای صندوق‌های رأی می‌آیند اما در شهرهای بزرگ فکر می‌کنند درست است که تصمیمات در شورا و شهرداری است اما باز هم تصمیمات دولت این تصمیمات را تکمیل می‌کند و به مرحله اجرا درمی‌آورد که همین می‌تواند میزان مشارکت قابل‌پیش‌بینی در انتخابات شورای شهر را تا حدودی که انتظار داریم، کاهش دهد.

یعنی دیدگاه عمومی این است که شوراها تأثیر چندانی در روند تصمیم‌گیری‌ها ندارند؟

من باید اضافه کنم که این دیدگاه چندان درست نیست و مسائل روزمره شهر مسائلی مهم و در حال گذار است که با زندگی مردم و شهروندان در تماس است و مردم هر روز آن را



انتظاری که از شورا داریم با اختیاراتی که ما الان داریم کمی متفاوت است. اسم شورا درشت و بسیار پراهمیت است که باید هم اینگونه باشد اما متأسفانه خیلی مواقع باید دست به عصا راه رفت تا از حیطة اختیارات محدودی هم که در اختیار ماست، فراتر نرویم.



یادداشت

اسماعیل کوثری

عضو کمیسیون امنیت
ملی مجلس شورای اسلامی

دغدغه نبود نظارت شورای نگهبان

بر انتخابات شوراها

تمامی سرفصل‌های مهم یک مجموعه شهری و روستایی زیر مجموعه انتخابات شورای شهر و روستا قرار می‌گیرد. از بودجه شهرداری‌ها گرفته تا سیاست‌های کلان آن شهر و روستا در شوراها تنظیم می‌شود؛ به عبارتی شوراها برای خود یک نوع مجلس به حساب می‌آیند. پس نیاز است تا در ارتباط با انتخابات شورای شهر و روستا با دقت بیشتری وارد شد. اگر شوراها خوب و فعال باشند در اصل مجلس از این کارهای جزئی شهری جدا می‌شود، مجلس به کارهای کلان کشور می‌پردازد و دیگر نماینده‌ها به کارهای جزئی نمی‌پردازند. همچنین حضور در این شوراها مقدمه‌ای برای آن است تا افراد تجربه خوبی را کسب کنند تا در آینده در سطح بالاتر مدیریتی به کار گرفته شوند. پس به نوعی مبنای کار تبلیغاتی و انتخاباتی در همین شورای شهر گذاشته می‌شود.

اهمیت اداره مطلوب شهر سبب شده تا گروه‌ها و اقشار مختلف برای حضور در بین اعضای شورای شهر برنامه‌ریزی‌های متنوعی را انجام دهند. در همین ارتباط باید گفت که از چند ماه قبل اصلاح‌طلبان روی ورود به شورای شهر به صورت چراغ خاموش کار کرده‌اند تا پس از شکست در دوره‌های دوم و سوم انتخابات شورای شهر و روستا بتوانند دوباره به صندلی‌های شورای شهر تکیه زنند و از این طریق جای پای وسیع‌تری را در حاکمیت به دست آورند؛ دلیل چنین برنامه‌ریزی نیز این است که صندلی شورای شهر برای آنان یک پایگاه ابتدایی قلمداد می‌شود که شروعی است برای به دست گرفتن سایر جایگاه‌های حاکمیتی. اصلاح‌طلبان به خوبی می‌دانند که دسترسی به صندلی ریاست جمهوری در دوره کنونی برای آنان غیرممکن است؛ به همین دلیل تمام توان خود را برای حضور در شوراهای شهر به ویژه شوراهای شهر تهران به کار گرفته‌اند.

اصولگرایان هم با شورای شهر تهران تا حد زیادی آشنا هستند و پس از آنکه اصلاح‌طلبان در دوره اول یک آپرور بزرگ و دعوا به راه انداختند، در دوره‌های دوم و سوم کارهای خوب اصولگراها نگاه عمومی را به انتخابات شورای شهر و روستا تغییر داد.

در تمامی این سال‌ها اصولگرایان به عبارتی سکندر شورای شهر بوده‌اند و اکنون هم تنها چیزی که در ذهن آنها وجود دارد خدمت کردن است. آنها امتحان خوبی را هم پس داده‌اند و طی دو دوره قبلی، سیاست‌های شهرسازی خوبی به تصویب رسیده‌است. نظم و انضباط خوبی بر درآمدها و هزینه‌ها حاکم بوده‌است. درست است که دوسه نفر اصلاح‌طلب در این شورا حضور داشته‌اند اما کارهای خوب شهردار و اعضای شورای شهر سبب شده تا مردم بیشتر به اصولگراها رغبت داشته باشند.

برای انتخابات شورای شهرها تنها نگرانی این است که افراد فاقد صلاحیت از نبود نظارت شورای نگهبان بر انتخابات شوراها استفاده کنند و تبلیغات گمراه‌کننده‌ای راه بیندازند و احیاناً وارد این شوراها شوند. با این حال، مردم تجربیات زیادی را در این ۳۰ سال کسب کرده‌اند و پس از تحقیقات و اطمینان خاطر از کاندیداها به آنها رأی می‌دهند. در شوراها باید کار انجام شود و خواسته‌های مردم مورد توجه قرار گیرد، نه اینکه اعضا در اندیشه پیشبرد اهداف جریان سیاسی باشند. در شورای شهر و روستا مردم کسانی را می‌خواهند که برای آنها دلسوزی کنند، برایشان آب بیاورند، گاز بیاورند و جاده‌سازی کنند؛ این کارها عملی می‌شود تا روستا جذابیت پیدا کند و همه به سمت شهر مهاجرت نکنند. در شهرها هم اگر مردم از امکانات کافی برخوردار باشند در شهر خود ماندگار می‌شوند و نارضایتی به وجود نمی‌آید.

ما تفکر اصلاح‌طلبی را که وابسته به غرب است، قبول نداریم اما اصلاحاتی را که مبتنی بر خواسته مردم و در چارچوب دین و قانون اساسی باشد، قبول داریم. ■

و به کسانی رأی می‌دهند که بهتر می‌توانند خدمت کنند و آرامش شهر را حفظ کنند و همه تلاش و سعی خود را برای خدمتگزاری به مردم وقف کرده‌اند.

آیا اصولگراها هم برنامه‌ریزی برای حضور در انتخابات شورای شهر و روستا را آغاز کرده‌اند؟

به اعتقاد من خیر! تاکنون چنین اقدامی شکل نگرفته است. بی‌شک نباید برای انتخابات شورای شهر و روستاها لیست‌های متعددی از سوی اصولگرایان داده شود و قطعاً باید به یک لیست واحدی رسید و چون کار سیاسی در این زمینه قرار نیست انجام شود و یک کار تخصصی است، باید نظرات خود را به همراه نفرات مورد نظر زودتر اعلام و شایسته‌ها را به مردم معرفی کنند.

آیا ائتلاف سه‌گانه‌ای که در انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفته در انتخابات شورای شهر و روستا هم شکل می‌گیرد یا اتفاقی جز این رخ

می‌دهد؟

من هنوز چنین چیزی را ندیده‌ام و ما براساس همان گروهی که در دوره دوم شورا وارد شورای شهر شدیم و دوره سوم هم با همان گروه بودیم، در این دوره نیز با همان هسته اصلی و مبنای اصلی کار در انتخابات شورای شهر و روستا ورود پیدا می‌کنیم و براساس همان محور، کار خودمان را پیش می‌بریم.

فکر نمی‌کنید که اصلاح‌طلبان با همان برنامه‌ریزی دور نخست با وجود برخی اختلاف نظرها در بین اصولگرایان، صندلی‌های شورای شهر را بار دیگر به دست آورند؟

بینش، میثاق و منطق حکم می‌کند که انسجام را در بین خود حفظ کنیم و در صورتی که چنین اتفاقی رخ ندهد، بی‌شک شکست احتمالی نیز اتفاق می‌افتد. این امر طبیعی است و این بینش سیاسی که پایه و مبنای سایر بینش‌هاست، باید بین تمامی اصولگرایان وجود داشته باشد تا به موفقیت برسیم.

به اعتقاد شما شورای شهر در این چند سال، قدرت و نفوذ لازم را داشته است یا خیر؟

انتظاری که از شورا داریم با اختیاراتی که ما الان داریم کمی متفاوت است. اسم شورا درشت و بسیار پراهمیت است که باید هم اینگونه باشد اما متأسفانه خیلی مواقع باید دست به عصا راه رفت تا از حیطه اختیارات محدودی هم که در اختیار ماست، فراتر نرویم. ما سعی کردیم شهرداری تهران را از بی‌برنامگی مالی و به خصوص بی‌برنامگی شهرسازی در طول این سالیان نجات بخشیم و به حول و قوه الهی در این زمینه کاملاً موفق بوده‌ایم. همین که مردم از شورا انتظارات زیادی دارند خیلی خوب است، مردم می‌دانند که شورا در خیلی از زمینه‌ها کمک می‌کند. در اصل هم همین‌گونه است و در زمینه‌های متفاوتی شورای شهر یک گستره بزرگی از فعالیت‌ها را در شهر دارد که بسیار مهم و ارزشمند هم است. در عین حال توانسته‌ایم برای تهران یک طرح جامع و تفصیلی منطقی و با تمام توان علمی کشور تهیه کنیم که این کار در نوع خودش بی‌نظیر است. ■

در یک مورد تصمیم بگیرد، این تصمیم به صلاح مملکت نزدیک‌تر خواهد بود.

بر همین اساس هم قوه مقننه، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام شکل گرفته‌اند و ما چنین مجالس و مجامعی را در کشور داریم. در جهان هم سنا و مجلس‌هایی از این دست برای تصمیم‌گیری جمعی و مشورت گروهی وجود دارد. از سوی دیگر، افتخار حکومت‌های اینچنینی این است که از حکومت استبدادی تک نفره به حکومتی که بر مبنای مشورت و شورا است گرایش پیدا کرده‌اند. فقط حکومت‌های استبدادی، شورا به معنای واقعی ندارند؛ شورایی که با رأی مردم انتخاب شود. این از افتخارات نظام جمهوری اسلامی است که شورا دارد و اعضای این شوراها را هم خود مردم انتخاب می‌کنند.

اصولگرایان می‌توانند کرسی‌های شوراها را برای بار سوم در اختیار بگیرند یا ممکن است گرایش

در دوره اول شورای شهر، کم‌تجربگی و رسوخ و نفوذ مسائل سیاسی به شورا و سیاسی بودن شورا و سیاسی کار کردن اعضا که مسائل را با سیاست‌های روز کشور گره زدند، سبب شد تا مردم نگرشی منفی به این مسائل داشته باشند و تصور کنند زندگی آنها در شرایط مناسبی قرار ندارد

دیگری در این دوره از انتخابات عرض اندام کند؟

این مورد نظری نیست و باید صبر کرد و دید. فکر می‌کنم پیروز انتخابات مردمی باشند که می‌آیند و در انتخابات شرکت می‌کنند. کسانی هم که انتخاب می‌شوند قطعاً و یقیناً باید خدمتگزاران مردم باشند و در هر گروه و دسته‌ای که هستند باید تنها به فکر مردم و آسایش آنها باشند.

برگزاری هم‌زمان انتخابات شورای شهر با انتخابات ریاست جمهوری ممکن است موجب سیاسی شدن شوراها شود، عده‌ای با سیاسی شدن این انتخابات مخالفند. نظر شما به عنوان رئیس عالی شوراهای کشور در این باره چیست؟

انتخابات شورا قاعدتاً رنگ و بوی سیاسی هم دارد اما «سیاسی کاری» نباید در انتخابات رخ دهد. چه ایرادی دارد که گروه‌های مختلف افراد مورد نظر خود را ارائه دهند و مردم از بین آنها انتخاب کنند. در انتخابات شورای شهر و روستا در دوره سوم شاهد بودیم که مردم نیامدند که به یک گروه سیاسی رأی دهند بلکه منتخبی از افرادی را که می‌شناختند، انتخاب کردند.

به عنوان رئیس شورای شهر صادقانه بگوئید، عملکرد اصولگرایان در این دوره بهتر بوده یا اصلاح‌طلبان؟

من در این مسائل دخالت نمی‌کنم، اما تصمیم‌گیری‌ها در این دوره بر مبنای سیاسی‌بازی نبود و براساس منطق، نیاز و تفکر کار انجام می‌شد.

شنیده‌ها حاکی از این است که اصلاح‌طلبان برنامه‌ریزی گسترده‌ای را برای ورود به شورای شهر انجام داده‌اند، شما این برنامه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دسته‌جات مختلفی برای موفقیت برنامه‌ریزی می‌کنند. در کل ما یا هر گروه دیگر سیاسی باید برنامه‌ریزی‌های صحیح خود را داشته باشیم تا به موفقیت برسیم، ولی من فکر می‌کنم که مردم بیشتر نگاهشان به خدمت کردن و خدمتگزاران است





محمدصادق خیدری جوان

پیامدهای همزمانی انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر در گفت‌وگوی «جوان» با پرویز سروری

سایه سیاسی باید از سرشورها کنار زده شود

محسن جعفری

چهارمین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در راه است. قرار است در روز انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و هفتمین روزی که مردم سکن کشتی ریاست جمهوری را به دست کاپیتان جدید می‌دهند، نمایندگان خود در شوراهای اسلامی شهر و روستا را هم انتخاب کنند. اهمیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی انتخابات شوراهای شهر را باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جست‌وجو کرد. با این حال، از هم اکنون آرایش سیاسی در انتخابات چهارم شوراهای شهر در حال شکل گرفتن است که ریشه در صف بندی دو جریان سیاسی فعال در کشور دارد: «اصولگرایان و اصلاح‌طلبان». در این باره با پرویز سروری نماینده مردم تهران در هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی به گفت‌وگو نشستیم.

آقای سروری جایگاه شورای شهر در نظام سیاسی کشور کجاست؟

همان‌طور که اطلاع دارید، مهم‌ترین مشخصه جمهوری اسلامی، مشارکت مردم در همه مراحل زندگی و سرنوشت زندگی آنهاست، به همین دلیل است که نظام جمهوری اسلامی را نظام انتخابات نامیدند و جمهوری اسلامی در هر سال یک انتخابات بزرگ و سراسری را پشت سر گذاشته است و به قول و قوه الهی توانسته به تعبیری در دنیا نرخ مشارکت را به نفع خود ثبت کند و این ویژگی مردمسالاری دینی است که در نظام جمهوری اسلامی

می‌گیرد، انتخابات شوراهای شهر و روستاست. انتخابات شوراهای شهر در قانون اساسی چند اصل را به خود معطوف کرده؛ اصل هفتم، یکصد، صد و یکم تا صد و هفتم قانون اساسی که دلالت دارد بر اینکه نقش مردم در ساماندهی و سازماندهی امور نقشی تعیین‌کننده است، نه تبلیغاتی و تشریفاتی. این نشان‌دهنده این است که مهم نیست از چه جایگاهی وارد می‌شوید و چون انتخابات شوراهای شهر در زندگی عملیاتی مردم و سبب خانوار نقش اساسی دارد، ضرورت خود را به شکلی اساسی نشان می‌دهد.

انتخاب اعضای شورا و در نهایت شهردار از دل این شورا به نوعی به نقد زندگی مردم در تمامی زمینه‌ها ارتباط دارد که همین نکته می‌تواند مویز نقش ویژه و خاص این انتخابات در جامعه باشد. چون این انتخابات با زندگی روزمره مردم ارتباطی نزدیک دارد، جایگاه ویژه‌ای را در کشور برای خود باز کرده است. هر انتخاباتی که ما با آن مواجه هستیم، شور و شغف و اشتیاق و تمایل مردم و نامزدها را بیشتر نشان می‌دهد. در انتخابات کنونی نیز ما با انتخابات جدی یعنی انتخابات ریاست جمهوری مواجه هستیم که بار انتخابات شوراهای شهر را دو چندان می‌کند.

این جایگاه سیاسی که به آن اشاره کردید، می‌تواند عاملی برای ایجاد مشارکت فعال مردم و جریان‌های سیاسی در انتخابات شود؟

این نکته خوبی است و بنده اساساً انتخابات شوراهای شهر را سیاسی نمی‌دانم و سیاسی شدن شوراهای شهر به نوعی آفتی بزرگ برای کشور می‌دانم و دغدغه جدی ما نیز در این دوره همین است که یک انتخابات پرچالش سیاسی که جزو حساس‌ترین انتخابات کشور است، در کنار انتخابات فنی و تخصصی و مردمی شورای شهر برگزار می‌شود. دغدغه ما این است که انتخابات سیاسی ریاست جمهوری که سایه‌اش روی انتخابات شورای شهر افتاده، این انتخابات را تحت تأثیر قرار دهد. تجربه تلخی را ملت ما از سیاسی شدن انتخابات شوراهای شهر دارد. در انتخابات دوره اول شوراهای شهر یک رویکرد سیاسی و نه اجتماعی شکل گرفت، کشور را به پرتگاه جدی سوق داد و خسارات زیادی را روی دست مردم گذاشت تا جایی که دولت اصلاح‌طلب مجبور شد تا شورای شهر اصلاح‌طلب تهران را منحل کند و اجازه ندهد که بیش از این برای مردم مشکل ایجاد و هزینه تولید شود. ما نیز پس از آن شاهد بودیم که انتخابات شوراهای شهر بار سیاسی به خود گرفت، عملاً کارآمدی و اجرای خدمت و انجام آن برای مردم باز مانده است و به نوعی ابزار دست سیاستمداران و اجرای اهداف سیاسی آنها شده است که این به اعتقاد ما یک آفت بزرگ برای انتخابات شوراهای شهر است. تلاش ما بر این است تا جلوی این کار را بگیریم و تا آنجایی که می‌شود، فضای انتخابات شورای شهر را از انتخابات ریاست جمهوری جدا کنیم و این کار را به نوعی مدیریت کنیم تا انتخابات شوراهای شهر کمتر در فضای سیاسی این دوره قرار گیرد.

تجمیع انتخابات شورای شهر و ریاست جمهوری ممکن است موجب شود تا انتخابات شورا شهر زیر سایه انتخابات ریاست جمهوری قرار بگیرد. آیا این موضوع در بعد سیاسی انتخابات شورای شهر تأثیرگذار بوده یا خیر؟

انتخابات ریاست جمهوری پرچالش‌ترین انتخابات سیاسی کشور است و جامعه را در یک تب و التهاب سنگین سیاسی قرار می‌دهد. کشش‌های خیابانی، ابراز نظرات موافق و مخالف مردم که به تعبیری می‌توان گفت مردم در انتخابات ریاست جمهوری چند ماهی را در فضای مناقشات سیاسی زندگی می‌کنند در چنین فضای طبیعی است که مدیریت افکار عمومی در چنین فضای و در حالی که در یک التهاب سیاسی هستند، برای ورود به یک انتخابات اجتماعی کاری سخت و دشوار است. مگر اینکه نخبگان کشور، احزاب، گروه‌ها، تشکلهای رسانه‌ها و رسانه ملی دست به دست هم بدهند و برای کمک به کشور و منافع ملی کشور این فضای سازی رسانه‌ای و تبلیغی و به تعبیری مدیریت افکار عمومی را به دست بگیرند تا بتوانند به نوعی این دو انتخابات را مدیریت کنند تا آنها به یکدیگر پیوسته نزنند و این دو انتخابات همزمان در دو فضای متمایز سیاسی و اجتماعی برگزار شود.

وجود دارد. انتخابات ریاست جمهوری، مجلس، خبرگان رهبری و شورای شهر و دیگر انتخابات نیز نمونه‌هایی از این مردمسالاری است که برای ساماندهی مردم و نقش آنها در سرنوشت خودشان و کشورشان برگزار می‌شود. در این میان، یکی از مهم‌ترین انتخاباتی که در کشور انجام می‌شود و در عملیاتی‌ترین سطح جامعه شکل



در انتخابات دوره اول شوراها که با یک رویکرد سیاسی و نه اجتماعی شکل گرفت، کشور را به پرتگاه جدی سوق داد و خسارات زیادی را روی دست مردم گذاشت تا جایی که دولت اصلاح‌طلب مجبور شد شورای شهر اصلاح‌طلب تهران را منحل کند و اجازه ندهد که بیش از این برای مردم مشکل ایجاد و هزینه تولید شود



مردم در انتخابات ریاست جمهوری چند ماهی را در فضای مناقشات سیاسی زندگی می‌کنند در چنین فضایی طبیعی است که مدیریت افکار عمومی در چنین فضایی و در حالی که در یک التهاب سیاسی هستند، برای ورود به یک انتخابات اجتماعی کاری سخت و دشوار است. مگر اینکه این رسانه‌ها بتوانند به نوعی این دو انتخابات را مدیریت کنند تا آنها به یکدیگر پهلوی نزنند

در قدرت باشند و بلندگو پیدا کنند و ساماندهی کنند، نیروهای خود را و به تعبیری رسمیت دهند حضور خود را پس از واگرایی که با نظام داشته و همگرایی که با دشمن داشتند، به شکلی حضور سیاسی خود را رسمیت بخشند. نگاه آنها به انتخابات شورای شهر به نوعی تجدید قواست. یعنی آنها می‌خواهند برای انتخابات آینده مجلس آماده شوند و اکنون یک ولعی برای به قدرت رسیدن در آنها وجود دارد.

پس خیابان بهشت پلی برای رسیدن به پاستور است؟

قطعا همین گونه است و نگاه اصلاح طلب‌ها با یک برنامه ریزی مرحله‌ای به این است که از سنگر اول یعنی شوراها به مجلس و از مجلس به پاستور راه پیدا کنند.

ترکیب آینده شورای شهر را با توجه به اسامی که این روزها از اصلاح طلب‌ها و اصولگرایان مطرح می‌شود، چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

من فکر می‌کنم که همچنان با همه مشکلاتی که مردم ما با آن مواجه هستند، در مقابل استراتژی دشمن که مبتنی بر فشار و تحریم است، آنان استراتژی مقاومت را در مقابل سازش ترجیح می‌دهند. «گفتمان مقاومت» گفتمان اصولگرایی است و من فکر می‌کنم که این گفتمان در انتخابات شوراها پیروز می‌شود و بیشترین سهم در انتخابات شوراها به جریان اصولگرا اختصاص می‌یابد. دلیل آن هم، کارنامه قابل قبول دو دوره گذشته است، البته باید آسیب شناسی این دو دوره هم صورت گیرد تا نقاط ضعف برطرف شود. برداشت من این است که انتخابات آینده شوراها با تمامی برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته به سود اصولگرا خاتمه می‌یابد.

برنامه ریزی اصولگراها برای انتخابات شورای شهر تنها در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان، شیراز و مشهد است یا برای شهرهای کوچک هم برنامه دارند؟

اولویت رقبای ما تهران و سپس کلانشهرهاست اما قطعاً آنها به شهرهای دیگر هم با اولویت پایین‌تر نظر دارند. ما تلاش می‌کنیم تا در کل کشور برنامه‌ریزی کنیم. اصولگرایان چون با یک نگاه خدمت‌مدارانه به موضوع نگاه می‌کنند، طبیعی است که عرصه خدمت را در تمامی شهرها جست‌وجو کنند.

شاید تجمیع انتخابات شورای شهر و ریاست جمهوری میزان مشارکت مردم در انتخابات شورای شهر را نسبت به دوره‌های گذشته افزایش دهد. با این نظر موافقت می‌کنید؟

به طور یقین امسال شاهد یک انتخابات پر شکوه در شوراها خواهیم بود و انتخابات ریاست جمهوری مقوم این موضوع خواهد بود. جدا از آن، زمانی که به دوره‌های گذشته انتخابات شورای شهر نگاه می‌کنیم، شاهد رشد مشارکت مردمی هستیم. مردم رفته رفته نقش آفرینی خود را در انتخابات شوراها باور کرده‌اند. این فرآیند از لحاظ مشارکت مردم رو به رشد بوده است. انتخابات ریاست جمهوری هم که نوعاً با مشارکت بالای مردم برگزار می‌شود، می‌تواند مشارکت در انتخابات شوراها را نیز افزایش دهد.

به عنوان آخرین سؤال، عملکرد شورای شهر در این دوره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فکر می‌کنم که قانون شوراها معطوف به مدیریت شهری باید شکل گیرد. نارسایی‌های امروز در شوراها به دلیل نگاه ناموزون قانونگذار به اختیارات شوراها است. گاهی اوقات تصمیمات بسیار خوب بوده و به درستی مطرح می‌شود اما در زمانی که قرار است اجرا شود، متفاوت می‌شود! شفاف نبودن وظایف اعضای شورای شهر و نمایندگان موجب می‌شود تا بسیاری از وظایف اعضای شورای شهر را نمایندگان مجلس انجام دهند چون یک آمیختگی در وظایف وجود دارد که موجب نوعی تزاخم می‌شود و مردم بیشتر احساس می‌کنند که به سمت نمایندگان مجلس بروند بهتر است. این مشکل باید برطرف شود و اختیارات، متناسب با وظایف و مسئولیت‌ها به اعضای شورای شهر داده شود. ■

در نوسانات سیاسی قرار نگیرد. اصولگراها هم در انتخابات شوراها گذشت یک کارنامه قابل قبولی را ثبت کرده‌اند. هر چند این واقعیت موجود با مطالبه واقعی فاصله زیادی دارد اما با اولین دوره شوراها هم فاصله زیادی دارد. کافی است کارنامه شورای اول با شورای دوم و سوم مورد مقایسه قرار گیرد تا تفاوت‌ها مشخص شود. به خوبی می‌توان فاصله جدی بین این دو مشاهده کرد. اما ما قانع نیستیم و معتقدیم که باید با یک فضا انرژی و با یک رویکرد شتابنده و به تعبیری متفاوت از دوره دوم و سوم وارد عرصه انتخابات دوره چهارم شویم و یک حرکت پرشتاب به طرف آینده‌ای مطلوب که مدنظر است، داشته باشیم. به همین دلیل است که هر چند کارنامه اصولگراها را موفق می‌دانیم اما معتقدیم که باید ساز و کاری جدیدی برای سرعت بخشیدن به گفتمان خدمت صورت گیرد.

بنابراین می‌توان امیدوار بود به رغم اینکه اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری دارای زبرشاخه‌های متعدد هستند ولی در انتخابات شوراها هماهنگ عمل کنند.

من امید جدی دارم به رسیدن انسجام بین اصولگراها. از این نظر که ما همان طور که عرض کردم تهدید را از طرف این مثلث انحراف، فتنه و اصلاح طلب جدی می‌بینیم و تردیدی در این تهدید وجود ندارد. به همین دلیل معتقدم که در این ظرفیت جدی که از این مثلث واگرا در حال شکل گرفتن است، آن قدر جدی است که مصالح ملی اقتضا می‌کند که نیروهای اصولگرا فضای انتخابات ریاست جمهوری را از فضای انتخابات شورا جدا کنند، چون اگر بخواهیم با نگاه انتخابات ریاست جمهوری به انتخابات شورا نگاه کنیم، در اختلافات غرق خواهیم شد. در انتخابات شورای شهر باید با یک نگاه مدیریت شهری وارد شویم و با نگاه به عرصه رقابت رو به انسجام حرکت کنیم. زمینه‌های خوبی هم از آمادگی جریانات اصولگرا برای ایجاد انسجام مشاهده می‌شود. از این نظر هم نگرانی‌هایی برای رسیدن به انسجام وجود دارد و هم امیدواری‌هایی. امید داریم که با توجه به رقابت قطعی با مثلث مذکور، زمینه انسجام و هماهنگی بیشتری فراهم شود.

تحلیل شما از آرایش اصلاح طلب‌ها در انتخابات شورای شهر چیست؟

اصلاح طلب‌ها در وضعیت استثنایی قرار دارند و تحلیل آنها این است که در انتخابات ریاست جمهوری احتمال آنکه گزینه‌های اول شان حضور پیدا کند، تقریباً مردود است. تحلیل من این است که اصلاح طلب‌ها در انتخابات ریاست جمهوری صرفاً به منظور حفاظت حیات سیاسی خود حضور داشته باشند و این برای آنها یک پیروزی است، البته پیروزی حداقلی. در انتخابات شوراها آنها معتقدند که فتح سنگر به سنگر بکنند.

یکی از رهبران اصلاح طلب هم این نکته را تأیید کرده که شانس در انتخابات ریاست جمهوری ندارند و باید در فتح سنگر اول یعنی انتخابات شوراها، تمام نیروی خود را به کار ببرند. آنها امروز تمرکز نگاهشان به انتخابات شوراهاست، برای آنکه بتوانند بدون هزینه

دلیل آن هم این است که نمی‌شود ما با نگاه سطحی به این موضوع، ماجرا را حل کنیم و این دغدغه نه تنها برای امسال بلکه برای همیشه وجود خواهد داشت و تا سال‌ها قرار است این دو انتخابات با هم برگزار شوند. به اعتقاد من باید یک بسترسازی قوی را از هم اکنون و اولین دوره شکل دهیم تا اجازه ندهیم اتفاقاتی نامیمون رخ دهد.

این دوره که گذشت. آیا برنامه‌ای برای تفکیک این دو انتخابات در آینده وجود دارد؟

برای آینده باید تدبیر کرد و باید این دو انتخابات را از هم جدا کرد. شاید اگر انتخابات مجلس را با ریاست جمهوری یکی می‌کردیم تا این مشکل بزرگ که در ایران وجود دارد و مجلس و دولت با هم در دو زمان انتخابات را برگزار می‌کنند، به نوعی برطرف شود. برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس جدا از معایب، برخی محاسن هم دارد و همگرایی میان دو قوه به وجود می‌آید و کمی از مناقشات کنونی کاسته می‌شود. با این حال اکنون زمان فکر کردن به این موضوع نیست و تمامی احزاب و گروه‌ها باید به این نقطه تفاهم و ادبیات مشترک و به این باور قطعی برسند که باید جلوی در هم آمیختگی فضاهای سیاسی و اجتماعی را بگیریم.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ قوه مجریه و پس از آن قوه مقننه از دست اصولگراها خارج شد، اما با پیروزی در انتخابات شورای دوم بار دیگر سکان قوا را به دست گرفتند، چرا شورای شهر می‌تواند زبانی برای جریانات سیاسی برای پیروزی‌های سیاسی دیگر باشد؟

طبیعی است. چون انتخابات شوراها در کشور ما نوپاتر از سایر انتخابات است و در اوایل کار خیلی‌ها به حساسیت و اهمیت کارکرد انتخابات شوراها پی نبرده بودند و به آن متناسب با وزنش نگاه نمی‌کردند، اما اصولگراها پس از برگزاری اولین دوره انتخابات شوراها متوجه اهمیت آن که می‌توانست عرصه‌ای برای نمایش خدمت و کارآمدی باشد، شدند. به همین دلیل اصولگراها اولین گام برای احیای گفتمان خود را که مبتنی بر انقلاب اسلامی، خدمت و بازگشت به گفتمان امام (ره) بود، در انتخابات دوره دوم شوراها با نام گفتمان اصولگرایی برداشتند تا هم عرصه خدمت را به نوعی ساماندهی کنند و هم کارآمدی نیروهای اصولگرا را در عرصه خدمت به نمایش بگذارند. در مقابل، نگاه اصلاح طلب‌ها کاملاً متفاوت بود و در حالی که اصولگراها با نگاهی کاملاً اجتماعی و مبتنی بر خدمت به مردم در انتخابات شوراها حضور پیدا کردند، اما اصلاح طلب‌ها با همان دیدگاه سیاسی به این دوره و سایر دوره‌ها نگاه کردند و می‌کنند و متناسب با آن نیروهای خود را ساماندهی می‌کنند. نگاه ابزاری به شوراها، آن را در یک مسیر متفاوت و متضاد با اهداف خود قرار می‌دهد.

به همین دلیل فکر می‌کنم که اصلاح طلب‌ها با استراتژی بازگشت به قدرت بدون پرداخت هزینه به اصطلاح پله اول بازگشت خود را در انتخابات شورای شهر قرار داده‌اند، بنابراین می‌گویم که اصولگرایان در این انتخابات در یک رقابت قطعی و مسلّم با اصلاح طلب‌ها، حلقه انحرافی و به نظر من مفسدین منفعت جویی که به دنبال این هستند که از انتخابات شوراها برای رسیدن به پست و فرصت‌های اقتصادی بهره ببرند، روبه‌رو هستند، چون آنها حضور در عرصه رقابت در انتخابات ریاست جمهوری را محتمل اما رقابت در انتخابات شوراها را قطعی می‌دانند. پس ما با یک رقابت محتمل در انتخابات شوراها با اصلاح طلب‌ها و حلقه انحرافی و یک رقابت قطعی با مثلث اصلاح طلب‌ها، انحرافیون و مفسدین منفعت‌جو روبه‌رو هستیم. این رقابت قطعی در انتخابات شوراها با وضعیت متشکنی که بین اصولگراها وجود دارد، چشم‌انداز نگران‌کننده‌ای را برای اصولگراها ترسیم می‌کند و به همین دلیل مجموعه‌ای به نام «خدمتگزاران آبادانی و پیشرفت» راه اندازی شد تا زمینه‌های همگرایی و انسجام اصولگرایان برای مقابله با این تهدید و حضور پر قدرت در رقابت با این مثلث به وجود بیاید.

پس با این حساب، اصولگرایان انتخابات شوراها را هم بسیار حیاتی و مهم می‌دانند؟

بله قطعاً. به همین خاطر هم دغدغه ما این است که این انتخابات



رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در گفت‌وگو با «جوان» مطرح کرد

ابزارهای لازم سبک زندگی اسلامی را فراهم نکرده‌ایم

زهرآ چیدری

سبک زندگی هم از آن دست مفاهیمی است که وقتی از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد به دنبال خود یک جریان فکری و رسانه‌ای را به راه انداخت. به خصوص اینکه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با دید منتقدانه از آنچه امروز در زندگی ماساری و جاری شده است یاد و اصلاح این روند یا سبک را به عنوان یک راهبرد اساسی در دست یافتن به تمدن‌سازی نوین اسلامی مطرح فرمودند؛ تمدنی که برای دستیابی به آن نیازمند بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هستیم. بنا به تعبیر ایشان هر چند در بخش سخت‌افزاری و در پیشرفت‌های علم و تکنولوژی پیشرفت خوبی داشته‌ایم اما این پیشرفت‌ها بدون حرکت در بخش متنی و حقیقی که همان سبک زندگی است ما را از قافله تمدن عقب می‌اندازد. چپستی این مفهوم و چگونگی آن یکی از مهم‌ترین سوالاتی است که در گام نخست این مسیر باید به آن پاسخ داده شود. همچنان که نقش دین در تبیین سبک زندگی الهی و اسلامی از نکات دیگری است که پاسخ به آن می‌تواند پیمودن این مسیر را آسان‌تر کند. برای پاسخگویی به این چرراها به سراغ حجت‌الاسلام دکتر نجف لک‌زایی، رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) رفتیم و با این استاد حوزه علمیه قم درباره مفهوم سبک زندگی و مسائل پیرامون آن به گفت‌وگو نشستیم.

نخستین سؤالی که در رابطه با مفهومی همانند «سبک زندگی» مطرح می‌شود این است که سبک زندگی چیست؟

مفاهیم به طور کلی دو نوع هستند؛ برخی ساده‌اند به این معنا که وقتی می‌خواهیم آنها را توضیح بدهیم با توضیحی مختصر و بدون نیاز به اینکه از مفاهیم واسطه‌ای استفاده کنیم، قابل



در سبک زندگی اسلامی اگر یک رکن از شش رکن دچار مشکل شود یا در مؤلفه‌های چهارگانه تحقق بیرونی سبک زندگی اگر یک لایه هم دچار مشکل شود از آنجایی که به لحاظ سیستمی نتیجه تابع حلقه ضعیف است، تمام سیستم دچار مشکل می‌شود، باید سعی کنیم این مباحث را متناسب با شرایط روز تولید، ایجاد و به جامعه ارائه کنیم

بیان هستند.

اما مفاهیمی همانند سبک زندگی، عدالت، آزادی یا مشروعیت، مفاهیم پیچیده‌ای هستند که نمی‌توان آنها را با جملاتی ساده و بدون استفاده از مفاهیم واسطه تعریف کرد. من اسم این دسته از مفاهیم را مفاهیم سازه‌ای می‌گذارم به این معنا که برای تعریف و توضیح آنها باید سازه‌ای را بیان کرد تا به واسطه این سازه، معنای آن مفهوم روشن شود. از این منظر وقتی می‌خواهیم سبک زندگی را توضیح دهیم نیاز است تا یک سازه شش وجهی را برای آن ارائه کنیم.

سازه شش وجهی؟ وجوه این سازه چیست و چگونه می‌تواند به درک مفهوم سبک زندگی منجر شود؟

توضیح این مطلب از این قرار است که ما زندگی را به معنای حرکت می‌گیریم و به عبارت دیگر زندگی حتماً حرکت را در دل خود دارد. بنابراین وقتی از سبک زندگی سؤال می‌کنیم در واقع از سبک حرکت انسان سؤال کرده‌ایم. از سوی دیگر در هر حرکت شش رکن داریم؛ مبدأ یا نقطه شروع، مقصد یا پایان حرکت و جایی که قرار است حرکت به آنجا ختم شود، عنصری که حرکت را انجام می‌دهد یا متحرک، محرک یا انگیزه حرکت و در نهایت مسیر و مسافت یا به عبارت دیگر زمان و مکان حرکت. بر این اساس وقتی کسی درباره سبک زندگی‌اش مورد سؤال قرار می‌گیرد باید بتواند به این شش مورد پاسخ دهد.

پس از این منظر می‌توان سبک زندگی را پاسخ به بیت معروف مولانا دانست که «از کجا آمده‌ام آمدنم بهتر چه بود/ به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم»؟

بله؛ انا لله و انا الیه راجعون که می‌گوییم، این هدایت و ضلالتی که می‌گوییم، همه اینها سبک زندگی است. در واقع تمام مفاهیم قرآنی را می‌توان از منظر سبک زندگی نگاه کرد و دریافت آیات قرآن راه را به ما نشان می‌دهند.

بسیاری از آیات قرآن کریم از نور و هدایت در مقابل گمراهی و ضلالت سخن می‌گویند. آیا می‌توانیم بگوییم این آیات ویژگی‌های دو سبک زندگی را به شیوه مقایسه‌ای برای ما بیان می‌کنند؟

بله همین طور است. خداوند متعال در سوره بقره می‌فرماید: «الله ولی الذین آمنوا یخترهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخترهم من النور الی الظلمات.» مطابق این آیه ما دو مدل حرکت و به بیان دیگر دو مدل سبک زندگی داریم؛ یک مدل حرکتی که نقطه شروع آن ظلمت اما مقصدش نور است و انسان‌ها به کمک خداوند متعال این حرکت را انجام می‌دهند.

به بیان دیگر خداوند دوستان خود را از ظلمت خارج و به سمت نور می‌برد و این نور وجود مقدس خود باری تعالی است چرا که در آیه دیگری می‌فرماید: «الله نور السموات و الارض» خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. برای همین هم ما تمام عبادت‌مان را برای نزدیک شدن به خدا انجام می‌دهیم.

در این مسیر انگیزه‌ها و مقصد الهی می‌شود و در واقع مسیر و مسافت دو بعدی می‌شود؛ مسیری که از دنیای ظلمانی شروع می‌شود اما پایانش این دنیا نیست «والعاقبه للمتقین» عاقبت از آن پرهیزکاران است.

اما حرکت دیگر درست برخلاف این مسیر و سبک زندگی یاران طاغوت و کافران است که این حرکت درست رود روی حرکت و سبک نخست قرار دارد. مقصد و مقصود این افراد هم دنیاست، بنابراین درمی‌یابیم که در نص قرآن کریم دو مدل سبک زندگی بیشتر وجود ندارد؛ یکی حیات طیبه و مبتنی بر شجره طیبه و وحی الهی و دیگری حیات خبیثه، هر چند قرآن کریم از حیات خبیثه سخن نمی‌گوید زیرا خداوند تعبیرش این است که انسان‌ها یا مؤمنند یا مرده در حالی که انسان مؤمن مرگ ندارد و در سبک زندگی الهی پایان دنیای مادی مرحله انتقال به سرای جاوید است. در عوض انسان کافر روز به روز از حیات



اگر در هر کدام از این شش رکن سبک زندگی تغییری از مسیر الهی به غیر الهی اتفاق بیفتد در آن نقطه از سبک زندگی صحیح منحرف شده‌ایم.

ما در منطق قاعده‌ای داریم که می‌گوید: «نتیجه تابع ضعیف‌ترین حلقه‌های یک سیستم یا اصطلاحاً تابع «اخرس مقدمات» است.» به این معنا که پست‌ترین حلقه سیستم را به سمت خودش می‌برد مانند اتومبیلی مدل بالا که اگر بنزین نداشته باشد نمی‌تواند حرکت کند. هر چند حرکت جامعه اسلامی به سمت سبک زندگی اسلامی و الهی مرحله بندی دارد.

در باره این مرحله بندی توضیح می‌دهید؟

مقام معظم رهبری می‌فرمایند در نقشه حرکت ما به سمت آرمان‌ها و اهداف متعالی اسلام اقدامات و مقدماتی لازم است که برخی از آنها انجام شده و برخی دیگر هنوز باقی مانده است. به تعبیر ایشان، نخستین گام در این مسیر خود انقلاب اسلامی بود که به رهبری امام خمینی (ره) انجام شد. با انقلاب اسلامی حرکت مردم ایران ۱۸۰ درجه تغییر جهت داد و اگر در گذشته با حکومتی پادشاهی زیر سلطه امریکایی‌ها قرار داشتند با انقلاب اسلامی این زندگی پایان گرفت. امروز مردم ما از استقلال و آزادی برخوردار است و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس کرده است. اما مرحله دوم تشکیل دولت اسلامی و تحقق مردمسالاری دینی است که ما در جامعه امروز به آن هم دست یافته‌ایم. سومین مرحله ایجاد جامعه اسلامی، مرحله بعدی تمدن اسلامی و مرحله نهایی حکومت جهانی اسلام است که با حضور حضرت حجت (عج) محقق می‌شود. این مضمونی است که می‌توان از فرمایشات رهبری اتخاذ کرد و باز با مراجعه به سخنان ایشان در می‌یابیم که در حال حاضر ما در مرحله سوم یا جامعه‌سازی اسلامی هستیم. در این مرحله ضرورت‌هایی مانند بازنگری در علوم انسانی یا اصلاح دانشگاه‌ها وجود دارد. همچنین لازم است تا نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری را در دستور کار قرار دهیم. ما انقلاب را با حضور یکپارچه مردم به ثمر رساندیم و این بدین معناست که ملت ما تصمیم گرفته سبک زندگی اش اسلامی باشد. با وجود این وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم ابزارهای لازم برای سبک زندگی اسلامی را متناسب با شرایط روز برای امت فراهم نکرده‌ایم.

به تعبیر شما ابزارهای لازم برای سبک زندگی

اسلامی در جامعه چیست؟

علاوه بر کم‌کاری داخلی، ما تنها دشمن را هم داریم؛ به تعبیر مقام معظم رهبری دشمنان با تهاجم، ناتو و شیخون فرهنگی مرتب سبک زندگی دینی را مورد تهاجم قرار می‌دهند. بنابراین ما باید در سطح جامعه‌سازی، جامعه پذیری، تعلیم و تربیت و رسانه به روز شویم و سعی کنیم از الگوهای وارداتی فاصله بگیریم. درست همانند آنچه حضرت آقا در باره الگوی توسعه و پیشرفت مطرح فرمودند که اگر می‌خواهیم به پیشرفت برسیم خوب است که الگوی آن را هم خودمان با تکیه بر تعالیم اسلامی ارائه دهیم نه اینکه از الگوهای وراثتی استفاده کنیم. همانطور که عرض کردم، در سبک زندگی اسلامی اگر یک رکن از شش رکن دچار مشکل شود یا در مؤلفه‌های چهارگانه تحقق بیرونی سبک زندگی اگر یک لایه هم دچار مشکل شود از آنجایی که به لحاظ سیستمی نتیجه تابع حلقه ضعیف است، تمام سیستم دچار مشکل می‌شود. بنابراین تصور من این است که حساسیت مقام معظم رهبری از همین جهت است و بنا بر همین موضوع است که ایشان تأکید می‌کنند مبحث اسلامی شدن سیستم‌ها و ساختارها و بحث استنباط و استخراج الگوها از منابع اسلامی را جدی تر بگیریم و مراقب آسیب‌ها و تهاجماتی که به سبک زندگی اسلامی می‌شود، باشیم. باید سعی کنیم این مباحث را متناسب با شرایط روز تولید، ایجاد و به جامعه ارائه کنیم.

اگر سبک زندگی در جامعه‌ای دچار تغییرات

نامتناسب با فرهنگ آن جامعه شود، چه

آسیب‌هایی را برای آن جامعه بر خواهد داشت؟

در مرحله جامعه‌سازی اسلامی، ضرورت‌هایی مانند بازنگری در علوم انسانی یا اصلاح دانشگاه‌ها وجود دارد. همچنین لازم است تا نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری را در دستور کار قرار دهیم. ما انقلاب را با حضور یکپارچه مردم به ثمر رساندیم و این بدین معناست که ملت ما تصمیم گرفته سبک زندگی اش اسلامی باشد. با وجود این وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم ابزارهای لازم برای سبک زندگی اسلامی را متناسب با شرایط روز برای امت فراهم نکرده‌ایم

دوری از رذایل است و رسوم فقه و فروع دین که در رساله‌های عملیه شرح داده می‌شود و در برگزیده احکام است. به عبارت دیگر در سبک زندگی الهی و اسلامی دین برای سه بخش بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها یا به عبارت دیگر سه بخش عقلی، نفسی و ظاهری دستورالعمل دارد و زندگی به سبک اسلامی تمامی لایه‌های وجودی انسان را می‌پوشاند.

اما بخش دومی که در تجلی عینی و بیرونی سبک زندگی اسلامی نقش دارد خود شامل چهار مؤلفه است: رهبری، مکتب، امت و دولت. در اینجا دیگر فرد را مد نظر قرار نمی‌دهیم و فرد به عضو از امت اسلامی تبدیل می‌شود. رهبری این جامعه پیامبر، امام یا ولی فقیه جامع الشرایط است که مکتب را برای پیروان تبیین می‌کند. کسانی که مکتب را می‌پذیرند امت را به وجود می‌آورند و رهبر برای حفاظت از امت و تأمین امنیت و اجرای شریعت دولت را تشکیل می‌دهد. پس در ظرف تحقق بیرونی سبک زندگی اسلامی در جامعه‌ای اجرایی می‌شود که در آن چهار عنصر رهبری، مکتب، امت و دولت اسلامی را داریم که یک سیستم کامل اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

آنچه در ۲۲ بهمن سال ۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) رخ داد، سبک زندگی اسلامی را با تشکیل حکومت اسلامی تحقق بخشید.

آقای دکتر لک‌زایی! با عنایت به صحبت‌هایی که

در رابطه با سبک زندگی الهی و اسلامی داشتید

امروز در جامعه ما چه انحرافات در سبک زندگی

اسلامی - ایرانی اتفاق افتاده که تأکید رهبر معظم

انقلاب را برای اصلاح آن در پی داشته است؟

دور می‌شود. به تعبیر قرآن این افراد زندگی جاهلی دارند؛ حیاتی که با انگیزه‌های غیر الهی است و از لحاظ اندیشه‌ای از وحی تغذیه نمی‌شوند.

آقای دکتر لک‌زایی! شما به شجره طیبه اشاره

داشتید؛ شجره‌ای که از کلمه الهی یعنی وحی

تغذیه می‌شود. در این میان نقش پیامبران در

شکل دهی به سبک زندگی طیبه چیست؟

پیامبران هم مبعوث شده‌اند تا دو کار را انجام دهند؛ نخست اصلاح انگیزه‌ها. خداوند در قرآن می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فردی» به مردم بگو من برای شما فقط یک موعظه دارم که برای خدا قیام کنید چه تنها بودید و چه گروهی.

ویژگی دوم بعثت انبیا اما اصلاح اندیشه‌هاست: «یعلمهم الكتاب والحکمه» یعنی انبیای الهی آمده‌اند تا کتاب و حکمت را به مردم آموزش دهند، بنابراین پیامبران با اصلاح انگیزه‌ها و اندیشه‌ها در تحقق سبک زندگی اسلامی و الهی نقش آفرینی می‌کنند.

پس اسلام برای سبک زندگی هم مدل ارائه کرده

است؟

بله، در قرآن کریم به عنوان کتاب زندگی و هدایت و کتابی که بیان خداوند است و نقشه زندگی را برای مسلمانان ترسیم کرده، به لحاظ پارادایمی از دو مدل حرکت یا دو مدل سبک زندگی یاد می‌کند؛ سبک زندگی طیبه به معنای حرکت در مسیر الهی و سبک زندگی مقابل این سبک یا سبک زندگی خبیثه. بنابراین در نگاه اسلامی مفهوم سبک زندگی می‌شود حیات طیبه با سازهای شش و چپ که هر شش وجه آن شامل مبدأ، مقصد، محرک، متحرک، مسیر و مسافت همه و همه الهی است.

به یقین اسلام نسخه‌ای برای تحقق سبک

زندگی الهی در جامعه دارد، اگر چنین است

چگونه و طی چه فرآیندی سبک زندگی الهی در

جامعه فراگیر می‌شود؟

بله، قرآن و اسلام برای تحقق سبک زندگی الهی با توجه به ابعاد وجودی انسان برنامه‌ای کامل دارد. باید توجه داشت دو چارچوب برای عملیاتی کردن حیات طیبه و سبک زندگی انسان وجود دارد؛ چارچوب نخست به لایه‌های وجودی انسان مربوط می‌شود و چارچوب دوم به تحقق عینی و خارجی سبک زندگی مربوط است. قرآن کریم انسان را دارای سه لایه وجودی می‌داند؛ عقل، نفس و حواس ظاهری. به همین خاطر است که دین هم سه لایه دارد، اصول دین که به بخش عقلی وجود انسان مرتبط است و به تنظیم باورهای او می‌پردازد. اخلاق که برای تنظیم گرایش‌های انسانی است در حرکت به سمت فضایل و





تصمیم بگیرند و در نهایت بر اساس همان مبانی و آموخته‌های حاشیه‌ای کارها را پیش می‌برند.

این مشکلات جدی ماست و برنامه مدونی برای آنها وجود ندارد. از این دست مسائلی که در فرمایشات مقام معظم رهبری تبیین شده بسیار است. به هر رو ما باید ببینیم که نسل خودمان را چگونه تربیت کنیم که وقتی در معرض تهاجمات قرار گرفت، دچار آسیب نشود.

آقای دکتر لک‌زایی! بسیاری از مطالبات مقام معظم رهبری در نامگذاری سال‌ها یا موارد دیگری که ایشان به عنوان یک راهبر مطرح می‌فرمایند اغلب به کلیشه‌ها دچار می‌شود و با وجود برگزاری همایش، تهیه پتر یا حک شدن در گوشه تصویر رسانه ملی، این نکات کلیدی همواره در حد یک شعار باقی می‌ماند و به میدان عمل وارد نمی‌شود. این نکته‌ای است که خود رهبر فرزانه انقلاب نیز از آن گله‌مندند. به باور شما چه باید کرد تا سبک زندگی نظر به اهمیتی که دارد دچار این برخورد کلیشه‌ای نشود؟

بله، همین طور است و خود رهبر انقلاب هم گاهی از این مسئله گله می‌کنند. برداشت من این است که باید ساختارهای

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یعنی سرنوشت ما تغییر نمی‌کند مگر اینکه خود ما محتوای باطنی مان را تغییر دهیم. وقتی در جامعه‌ای انگیزه‌ها و اندیشه‌ها تغییر کند، سبک زندگی هم تغییر می‌کند چون زندگی حرکت است و جریان دارد، این جریان ممکن است با آسیب‌ها و تهدیداتی مواجه شود چنانکه نقاط قوت و فرصت‌هایی هم دارد. باید توجه داشت، آسیب و نقاط قوت درونی است در حالی که تهدید و فرصت بیرونی. ما در طول سال‌های انقلاب ریزش‌ها و رویش‌هایی داشته‌ایم که این ریزش‌ها از طرفی به دلیل آسیب‌های درونی و اغواگری‌های شیطنانی است و از سوی دیگر هم دشمن بیرونی با القات و تهاجم فرهنگی به سراغ ما می‌آید. بنابراین باید چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ خانوادگی و سیستمی توجه داشته باشیم که سبک زندگی اسلامی به عنوان یک حرکت و جریان ممکن است دچار آفت‌هایی شود پس باید انتقال فرهنگ به نسل جوان را جدی بگیریم چون ممکن است جوان ما در معرض دستگاه‌های فرهنگی قرار بگیرد که دشمنان برایش برنامه‌ریزی کرده‌اند و در این صورت طبیعی است که انگیزه‌ها و اندیشه‌هایش را آنها شکل می‌دهند. در این صورت این فرد رفتار، گفتار و اعتقاداتش متناسب با آنها خواهد بود. بنابراین یک حرکت مستمر دائم و همیشگی را می‌طلبید. برای همین هم است که به طور مثال در دین روزی پنج وعده نماز مقرر شده است و ما در نمازهایمان می‌گوییم «اهدنا الصراط المستقیم»؛ این صراط مستقیم همان سبک زندگی اسلامی است که هر روز آن را از خداوند می‌خواهیم و باید به دنبالش باشیم.

پس می‌توانیم بگوییم در انحرافات که در سبک زندگی ما اتفاق افتاده است هر چند غرب با ابزاری همانند رسانه برای ساماندهی این تغییرات و جهت‌دهی این انحراف همسو با اهداف خود عمل کرده و همچنان هم برنامه دارد اما بخش مهمی از این چالش به کم‌کاری و غفلت خود ما باز می‌گردد، درست است؟

بله، ما آسیب‌ها را داریم حتی با این فرض که هیچ‌گونه کوتاهی در این زمینه اتفاق نیفتد هم در معرض وسوسه‌های درونی قرار داریم و هر کس باید مراقب خودش باشد. این اما در صورتی است که در جامعه هیچ مشکل و کمبودی وجود نداشته باشد در حالی که جامعه ما با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند.

از نگاه شما مشکلاتی که جامعه ما در این مسیر با آن مواجه است، چیست؟

همین بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که مقام معظم رهبری این همه بر آن تأکید دارند هنوز از سوی دستگاه‌ها و نهادهای مسئول ارائه نشده یا در بحث بومی‌سازی علوم انسانی؛ آنچه امروز در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود عمدتاً مبتنی بر مبانی غربی است و هیچ کاری به قرآن و حدیث و منابع اسلامی ندارد. در حال حاضر زبان اصلی و رایج در دانشگاه‌های ما زبان انگلیسی است.

صرفنظر از علوم تجربی و فنی مهندسی، دانشجوی علوم انسانی، علوم تربیتی، علوم سیاسی و اقتصادی ما هم با زبان انگلیسی سر و کار دارد. الان دانشجویانی را داریم که در ایران درس می‌خوانند و تا مقطع دکترا هم پیش می‌روند در حالی که تا این مقطع حتی دو واحد درسی مباحث قرآنی مرتبط با رشته تحصیلی این دانشجویان ارائه نمی‌شود و دانشجوی دکترا می‌کارد با قرآن و حدیث ندارد. این در شرایطی است که ما معتقدیم در سبک زندگی اسلامی نقشه راه ما را قرآن ارائه می‌کند. این افراد تحصیل کرده وارد جامعه می‌شوند و در جایگاه یک مدیر، برنامه‌ریز یا تصمیم‌گیر می‌نشینند. این فرد قرار است بر چه اساسی جامعه را اداره کند؟ طبیعی است که این افراد با همان ارتکازات دینی و تربیت دینی خانواده یا آنچه در مدرسه و دانشگاه به صورت جانبی با آن مواجه بودند،

قانونی در کشور فعال شوند. در حال حاضر با فرمایشاتی که مقام معظم رهبری دارند، برخورد توصیه‌ای می‌شود. یعنی دستگاه‌های ذی‌ربط آنها را لازم‌الاجرا نمی‌دانند. یک راهکار مهم این است که این فرمایشات به قانون تبدیل شود و از طریق قوه مقننه مشخص شود که دستگاه اصلی مسئول در قبال هر یک از مطالبات رهبری کدام دستگاه است و به همان دستگاه تکلیف شود که وظیفه به‌ثمر رساندن این مسئله را به عهده بگیرد.

اتفاقی که در حال حاضر در قبال فرمایشات رهبری شاهد آن هستیم، این است که همه به دلیل ارادتشان به رهبری با یک عکس‌العمل احساسی در برابر فرمایشات ایشان رفتار می‌کنند در حالی که بیشتر همایش‌ها و تجلیل‌هایی که انجام می‌شود در واقع تکرار همان دستور است اما خود را مخاطب اجرای این دستور نمی‌دانند تا بخواهند ساختار و بودجه و برنامه‌های لازم را برای این موضوع تدوین کنند. بنابراین لازم است تا قوه مقننه این فرمایشات را به طور مقتضی به قانون تبدیل کند و در ساختارهای موجود دستگاه‌هایی که می‌توانند، برای اجرای این مطالبات وارد عمل شوند.

اگر هم نیاز به ساختار جدیدی است این ساختارها ایجاد شود. ما این روند را در قبال هر پیشنهاد جدید داریم که گاهی نیاز به تصویب قانون، گاهی نیاز به ترمیم قانون و گاهی نیاز به ایجاد یا اصلاح ساختار دارد. البته با توجه به نوع فرامینی که رهبری می‌فرمایند باید راهکارهای متناسب ارائه و اجرایی شود.

همانطور که اشاره داشتید مردم ما برای رسیدن به سبک زندگی اسلامی انقلاب کردند اما امروز از این سبک فاصله گرفته‌اند و ما با چالش‌هایی همچون تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی در جامعه مواجهیم، به باور شما آیا می‌توان این تغییر را تحمیل غرب برای تبدیل جامعه ما به جامعه مصرف‌گرا و در راستای سیاست‌های نئولیبرالیستی آنها ارزیابی کرد؟

من سهم عامل خارجی را زیاد نمی‌بینم؛ نه اینکه بگویم سهمی ندارد چرا سهم دارد اما مردم ما اثبات کرده‌اند جایی که بصیر و بیدار بوده کارهایی را انجام داده‌اند که همه دنیا با آن مخالف بوده‌اند؛ مثل انقلاب، مثل ۸ سال دفاع مقدس. من فکر می‌کنم در این جنبه خاص بیشتر دستگاه‌های فرهنگی ما مشکل دارند. در حال حاضر صدا و سیما جز حجم انبوهی از فیلم‌ها و سریال‌های خارجی چه چیز را به جامعه ما ارائه می‌دهد؟ برای کودکان نیز همین‌طور است و حجم انبوهی از انیمیشن‌های خارجی به نمایش در می‌آید. ما به کودکان خود مبانی اسلامی را آموزش می‌دهیم اما در یک انیمیشن یا فیلم خارجی به نمایش درآمده از رسانه ملی درست عکس این مطلب به کودکان القا می‌شود یا دستگاه‌های فرهنگی ما هنوز نتوانسته‌اند نظریه فرهنگی جمهوری اسلامی را ارائه بدهند. همچنانکه با وجود تأکید مقام معظم رهبری هنوز استراتژی فرهنگی ارائه نشده است. من فکر می‌کنم دستگاه‌های متولی این مسائل باید دست به کار شوند و اشکالات خود را برطرف کنند چون مردم سبک زندگی و تفکراتشان را از آنها می‌گیرند و وقتی این دستگاه‌ها خودشان سردرگم باشند مردم هم سردرگم می‌شوند.

پس شما عامل بیرونی را چندان مؤثر نمی‌دانید؟

به نظر من ما آنقدر غنی هستیم که با عنایت به قرآن کریم و مکتب اهل بیت اگر به مردم اطلاعات و آگاهی لازم را بدهیم آنان را واکنسینه کرده‌ایم و عامل بیرونی تأثیری نخواهد داشت. به طور نمونه همه اتفاق نظر دارند که بد اخلاقی در جامعه رواج پیدا کرده اما دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌های ما چقدر روی مسائل اخلاقی کار می‌کنند؟ در رسانه ملی ما مسائل اخلاقی و مسائل اعتقادی تقریباً تعطیل است. با یک رادیو معارف و یک شبکه معارف با برنامه‌های کلیشه‌ای و برای افراد خاص طبیعی است که نمی‌توان جامعه را اصلاح کرد. ■



خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یعنی سرنوشت ما تغییر نمی‌کند مگر اینکه خود ما محتوای باطنی مان را تغییر دهیم. وقتی در جامعه‌ای انگیزه‌ها و اندیشه‌ها تغییر کند، سبک زندگی هم تغییر می‌کند چون زندگی حرکت است و جریان دارد، این جریان ممکن است با آسیب‌ها و تهدیداتی مواجه شود چنانکه نقاط قوت و فرصت‌هایی هم دارد

اخیر هم برای عده‌ای امثال انیشتین همین مطرح بوده که بتوانند جهان را بفهمند. برای عده‌ای هم علم از جنبه ساخت ابزار کاربردی برای بشر مهم است. برداشت دانشمندی نظیر نیوتن هم مطالعه آثار صنع الهی بود. گروه دیگری هم هستند که از مطالعه علم دنبال فهم ذات طبیعتند و ارتباط آن با خدا و آفرینش را دنبال نمی‌کنند. ولی به طور عمده امروزه علم دست قدرتمداران است و آنها علم را برای کسب ثروت و قدرت به کار می‌گیرند. تعداد زیادی هم هستند که به خاطر دستیابی به نتایج زودرس و کوتاه‌برد و نتایج معمولی سراغ علم می‌روند. حالا ثروت، قدرت یا امکانات بیشتر یا شهرت بیشتر، هر کدام از این اهداف، روی سبک زندگی اثر می‌گذارد. یعنی کسی که علم را به خاطر خود علم می‌خواهد یک نوع زندگی و تصمیم‌گیری دارد و یک نوع اقدام می‌کند، آن که علم را برای منافعی می‌خواهد از طریق دیگری اقدام می‌کند. این است که علم روی زندگی بشر تأثیر گذاشته و این به خاطر جهان بینی حاکم بر علم است که ماده‌گرایانه و این جهانی نگر بوده است.

پس به نظر شما یکی از راه‌های تغییر سبک زندگی تغییر جهان بینی است؟

جهان بینی نقش اساسی دارد. علم از نگاه دانشمندی نظیر ابن سینا، بیرونی و خواجه نصیر بسیار مقدس بوده است. از نظر نیوتن و کپلر و مکسول هم همینطور بوده است. ولی الان علم آموزشی دو بعد دارد. بعضی‌ها برای فهم خود طبیعت و تعدادی برای کسب قدرت و ثروت علم می‌آموزند و این روی زندگی‌ها هم اثر گذاشته است.

فلسفه زندگی چیست؟

بستگی به این دارد که از دید چه کسی به آن نگاه کنیم. از دید یک فرد مذهبی، بشر برای این خلق شده که به خداوند نزدیک شود و تا حد ممکن به صفات الهی تشبه پیدا کند. برخی راحت زندگی کردن و لذت جویی از آن را مدنظر دارند؛ بنابراین در فراهم کردن تجملات زندگی می‌کوشند. هر نوع ماشین، تلفن یا وسیله جدیدی که به بازار می‌آید، برای خودشان فراهم می‌کنند. فلسفه زندگی این دسته و جهان بینی حاکم بر آن فقط چیزهای این جهانی و موقت را می‌خواهد؛ چون عقبه‌ای برای زندگی نمی‌بینند. یک وقت کسی عقبه‌ای برای زندگی‌اش می‌بیند، بنابراین می‌خواهد هم در این دنیا و هم در عقبی سعادت مند باشد. ولی کسی که فقط به این دنیا دل بسته مایل است هر چه می‌تواند از مواهب زندگی در این دنیا بهره‌مند شود؛ یعنی جهان بینی است که می‌گوید فلسفه زندگی افراد چیست.

چطور می‌توان این دورا با هم تطبیق داد و تلفیقی ایجاد کرد تا تعادلی از آنها به دست بیاید؟

این مسئله به چند مؤلفه وابسته است. اینکه افراد تحصیلکرده هستند یا نیستند، مذهبی‌اند یا خیر و در چه محیطی بزرگ شده‌اند. ولی اگر قرار است انسان‌ها از نو ساخته شوند و تعیین کنیم که چطور باید باشند، اول باید بفهمند که اصلاً جهان چیست؟ و خودشان در این جهان چه کاره‌اند. به قول مولوی بفهمند از کجا آمده‌اند، آمدنشان بهر چه بوده و به کجا می‌روند. اینها مستلزم مطالعات دینی است و در این راه علم اگر به طور مناسب آموخته شود، کمک می‌کند. از میان علوم نیز فلسفه برای شکل دادن به طرز فکر افراد مؤثر است.

چطور علم می‌تواند سبک زندگی را به سمت الگوهای بومی و دینی نزدیک کند؟

راهش این است که جهان بینی حاکم بر علم، دینی باشد. این مسئله تکلیف دین، علم و زندگی عالم را روشن می‌کند. یک وقت است دین را منحصر به فقه و اصول و عبادات می‌بینند. یعنی دین را از فعالیت علمی جدا می‌کنند. من با این دید نگاه نمی‌کنم. معتقدم که دین تمام ابعاد زندگی را شامل می‌شود؛ اعم از علم، علم جویی، احکام الهی و عبادات، منتها هر کدام به طریق خودش. شما هر کدام از عبادات نماز، روزه و حج را به طریق خاص بجای می‌آورید. جست‌وجوی علم و کسب آن هم باید به طریق خاص باشد. اگر علوم انسانی است از طریق خواندن و



فاطمه عرفانیان | جوان

زندگی ایرانیان و نشانه‌های غربی و اسلامی آن در گفت‌وگو با دکتر مهدی گلشنی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

سبک‌مان غربی است بانسان کمی از اسلام!

خصوصیات منفی غرب به جامعه ما نفوذ کرده است

نویسنده: ابراهیم زاده‌انتظام

دانشمندان ما باید مسائل جامعه را درک کنند و به دنبال پاسخی برای آنها باشند. از طرفی مسائل جامعه باید به دانشمندان عرضه شوند تا بهترین پاسخ را بیابند. مسئله امروز جامعه ما سبک زندگی است که بر اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حتی استراتژی‌های بین‌المللی ما تأثیر دارد. مهدی گلشنی، رئیس و بنیانگذار گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف و عضو هیئت علمی این دانشگاه و همچنین عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال‌هاست که به تدریس و تألیف در حوزه‌های مختلف علمی مشغول است. در سوابق علمی گلشنی جایزه علم و دین تمپلتون است و پس از آن به مدت سه سال داوری این جایزه را به عهده داشته است. جایزه تمپلتون از بزرگ‌ترین جایزه‌های جهانی به لحاظ مبلغ است و به فردی که فعالیت چشمگیر و مؤثر در زمینه علم و دین داشته باشد، اهدا می‌شود. از آثار دکتر گلشنی می‌توان به کتاب «قرآن و علوم طبیعت» اشاره کرد که تا کنون به زبان‌هایی چون انگلیسی، عربی، تایلندی، آلبانیایی، اندونزیایی و آلمانی ترجمه شده است. عربی آن اخیراً در مصر به چاپ رسیده است؛ اندونزیایی آن بیش از ۱۲ چاپ داشته و انگلیسی آن در نیویورک چاپ شده است و توسط انجمن بین‌المللی علم و دین مستقر در دانشگاه کمبریج انگلیس جزو کتب مرجع در زمینه علم و دین انتخاب شد که به ۱۵۰ کتابخانه مهم جهان اهدا شود. با او به عنوان یکی از ظرفیت‌های فکری و علمی کشور به گفت‌وگو نشستیم تا در حد بضاعت یک جلسه یک ساعته از مبانی سبک زندگی بگوییم و او با زبان علمی پاسخ دهد.

آقای دکتر! محور بحث ما درباره فلسفه زندگی، سبک زندگی و ارتباط علم و فلسفه علم با سبک زندگی است. در این چهار سرفصل چند سؤال از حضورتان دارم. اولین سؤال این است که بسیاری علم و پیشرفت‌های علمی عموماً وارداتی را مقصر اصلی تغییر غلط سبک زندگی می‌دانند. آیا این نظر درست است؟

علم امروز مبتنی بر یک فلسفه زیربنایی است. این فلسفه زیربنایی که همراه با علم است می‌گوید علم در چه راهی به کار

برود، چه چیزهایی برای عالم اهمیت داشته باشد. از طرفی چون علم امروز تا حدودی مبتنی است بر فراهم کردن ابزار زندگی راحت‌تر و وسایلی که به بشر امکانات بیشتر بدهد، از این جهت روی زندگی عالم هم اثر گذاشته و مسئله درآمد و شهرت برایش مهم شده است. در حالی که علمای قبلی اینطور نبودند. یعنی برایشان فهم طبیعت و جهان به عنوان درجه‌ای برای فهم آثار خلقت خداوند مهم بود و تمام علوم اعم از علوم دینی، ریاضی، طبیعی و پزشکی از این جهت مهم بود که بعدی از جهان را از طریق آن درک می‌کردند. در دوران ما یعنی در ۱۰۰ سال



در حال حاضر دانشمندان و علمای خیلی خوبی در کشور داریم که به نظر من انرژی‌شان در راه غلط صرف می‌شود، در حالی که باید دنبال نوآوری و رفع نیازهای کشور باشند اما بیشتر دنبال مقاله‌نویسی اند. مقاله‌نویسی خوب است و نشان می‌دهد فرد در حال فعالیت است، ولی این فعالیت‌ها خیلی کمتر از ظرفیتی است که آقایان علما دارند. از طرفی عجله دوستان برای رسیدن به شهرت، مانع از این شده که کارهای عمیق و درازمدت بکنند. به اعتباری جرم مینیممی را داریم، ولی متأسفانه ظرفیت واقعی خود را به کار نمی‌گیرند.

این افراد در حال تربیت شاگرد هستند. شاگردان اینها هم اگر سطحی تربیت شوند، در ادامه این روال غلط مؤثر است؟

بله، امروز نتایج این روال غلط را که متأسفانه ادامه هم دارد، می‌بینیم. تغییرات باید اساسی باشند و این مستلزم برخورد عمیق‌تر مراکز متصدی نظیر وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی است. برخورد فعلی عمیق نیست.

خب شورای عالی انقلاب فرهنگی از اندیشمندیانی مثل شما تشکیل شده؟

ظرفیت واقعی این شورا هم به کار گرفته نمی‌شود. ظرفیت واقعی این شورا خیلی زیاد است که به هدر می‌رود.

در چه حوزه‌هایی باید از آن استفاده شود؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی خود را وارد مسائلی می‌کند که به نظر بنده اولویت ندارند. در حالی که باید ببیند مشکلات اساسی محیط ما چیست؟ ولی هیچ وقت نیامده این کار را بکند.

مثل؟

اینکه چرا تا این اندازه به واردات وابسته‌ایم و علممان آنقدر که باید برای رفع نیازهایمان مفید واقع نمی‌شود، یا اینکه چرا در حدی که باید نوآوری نداریم، چه جوری است که دانشمندان ما می‌رود خارج، نوآوری دارد ولی اینجا که هست فقط مشق‌نویس است و سرمشق‌نویسی در کار نیست.

پاسخ اینها در کشور پیدا نشده است؟

کسی دنبال پاسخ‌شان نبوده، باید دنبال پاسخ اینها باشند. می‌گوید: آب کم جو، تشنگی آور به دست/ تا بجوشد آیت از بالا و پست، به نظر من سؤالاتی اساسی‌تر از آنچه شورا با آنها درگیر است، وجود دارند و مشکلات موجود اساسی‌تر از آن است که بشود در زمان کوتاهی راه حل برای آنها یافت.

در غرب هم مکتبی به نام LIFESTYLE یا

سبک زندگی ایجاد شده که برای آن برنامه‌ریزی می‌شود. به نظر شما برنامه‌ریزی ما هم توجه‌شان الگو برداری از آن است؟

نه، این درست نیست. سبک زندگی در غرب یک مکتب فلسفی مبتنی بر جهان‌بینی حاکم در آنجاست. منتها دانشمندان غربی یک حساب است، حکومت‌ها حساب دیگری اند و حاکمیت با حکومت‌هاست. خیلی وقت‌ها فعالیت‌های دانشمندان تحت تأثیر حکومت‌هاست. بنابراین ایده‌آل‌های خودشان نیست. شاید ایده‌آل یک دانشمند این باشد که کشفیات علمی بکند، ولی حکومت‌ها می‌خواهند این کشفیات علمی را در راه تسخیر فلان جا یا ساخت فلان وسیله به کار ببرند. در غرب هم اشکالات اساسی هست. مثلاً وقت دانشمندان صرف پرداختن مسائلی می‌شود که نه تنها اولویت ندارند، بلکه بعضی وقت‌ها حتی مضر هم هستند. من این شکایت را در غرب شنیدم. دانشمندان آنجا در تلاشند فلسفه علم را تغییر دهند برای اینکه نتیجه علم اینقدر مخرب نباشد. ساخت تجهیزات و فناوری مخرب و نابودکننده سوءاستفاده از علم است. منتها فرق آنجا با اینجا این است که آنجا عده‌ای از افراد تراز اول دائماً تذکر می‌دهند و امید اینکه روزی تغییر کنند هست؛ منتها باید سرشان به سنگی بخورد تا تغییر کنند.

پس سبک زندگی در کشور ما هم که تأکید داریم ایرانی و اسلامی باشد باید بر پایه یک مکتب فلسفی استوار شود؟

بله، علاوه بر این باید بر اساس یک جهان‌بینی اسلامی بنا شود.

تحصیلاتش را در خارج از کشور گذراند و چون آنجا تبدیل شده بود به مهد علم، تأثیر زیادی از فرهنگ و ادبیات و نوع زندگی غرب پذیرفته‌اند. شما این را قبول دارید؟

بله، قبول دارم. شرایط غرب آن موقع با الان فرق داشت. در آن زمان در غرب مکتب پوزیتیویسم، حس‌گرایی و تجربه‌گرایی حاکم بود و این افراد اگر با آن تفکر بزرگ شده‌اند، مقصر نیستند، البته من چون قبلاً فلسفه خوانده بودم از همان اول خطم را جدا کردم، یعنی می‌دانستم چه کار می‌کنم و حتی زمانی که رفته‌ام امریکا می‌دانستم از زندگی چه می‌خواهم، اما الان مکتب حاکم بر مجامع علمی غرب تغییر کرده و خیلی متفاوت و بازتر شده است. علتش هم این است که آنها دائماً خودشان را نقد می‌کنند، بنابراین متوجه کمبودها و محدودیت‌های فکری‌شان شده‌اند. در حالی که در جامعه ما اینطور نیست و تضارب آراء در سطح دانشجویی، استادی و حوزوی بسیار ضعیف است و آنقدر که باید باشد، نیست.

آیا ارتباط حوزه و دانشگاه می‌تواند این اشکال را اصلاح کند؟

ارتباط یا وحدت حوزه و دانشگاه به سبک فعلی به نتیجه نمی‌رسد. حوزویان باید مقداری جاذبه‌شان را برای دانشگاهیان زیاد کنند. خیلی وقت‌ها متأسفانه آنها مدل برخوردشان این بوده که حرف آخر را ما می‌زنیم. در حالی که برخورد در حوزه علم، ظرافت می‌طلبد و باید مبتنی بر بده‌بستان باشد تا اثرگذار شود. اساتیدی مثل مرحوم آیت‌الله مطهری یا علامه جعفری اینطور نبودند. وقتی با ایشان استدلال می‌کردیم، اگر لازم بود نظرشان را هم تغییر می‌دادند. مرحوم آیت‌الله مطهری از حوزه آمدند دانشگاه الهیات و تردیدی نیست که بسیار اثرگذار بودند.

این تعداد اندیشمندان و دانشمندی که در کشور ما وجود دارند، جرم مینیممی که فرمودید تشکیل نمی‌دهند؟

در حال حاضر دانشمندان و علمای خیلی خوبی در کشور داریم.



آموختن، اگر علوم تجربی است از مسیر تجربه و نظریه‌پردازی. اگر زمینه‌ای که برای علم به کار می‌رود با زمینه‌ای که برای دین به کار می‌رود یکی باشد همه کارهایی که در متن دین و علم می‌شود یک پشتوانه خواهند داشت. ولی اگر برای کارهای علمی یک جهان‌بینی و برای کارهای دینی جهان‌بینی دیگری داشته باشیم، ممکن است این دو با هم نخوانند. یعنی ممکن است دین و دانش یک نفر در مورد یک موضوع خاص دو مسئله متفاوت را به او بیاموزند. مثلاً در علمش یاد بگیرد که جهان هدف ندارد، در حالی که در دینش خوانده که هیچ کاری در جهان عبث نیست؛ این دو با هم منافات دارند. ولی اگر بر کل عقاید و ذهنیت شخص یک جهان‌بینی حاکم باشد، آنوقت هیچ اصطلاحی به وجود نخواهد آمد. به این معنا که کلی‌ترین احکامی که از دین برمی‌خیزند بر ذهن شخص حاکم باشند. این شامل وجود خداوند، هدفداری عالم، حاکم بودن اخلاقیات و ارزش‌های اخلاقی و وجود عالم غیبی می‌شود. اگر اینها را قبول داشته باشد هم علم را می‌تواند دنبال کند و هم کارهای دینی‌اش را بجا بیاورد. علاوه بر اینکه بالا رفتن دانش وی به ارتقای دینداری‌اش می‌انجامد.

آقای دکتر! فلسفه علم چگونه می‌تواند در تغییر سبک زندگی و تغییر عادت‌های غلطی که ما را به اینجارسازنده‌اند کمک کند؟

فلسفه علم می‌تواند برداشت‌های غلطی که از علم می‌شود را تصحیح کند. علم علاوه بر خصوصیات خوبی که دارد و اطلاعات جهان، چگونگی استفاده از امکانات موجود در آن و نیروهای طبیعت را در اختیار قرار می‌دهد، محدودیت‌هایی نیز دارد. اولاً علم نمی‌تواند همه چیز را به ما بگوید. چون اطلاعاتی که از جاهای مختلف جهان می‌رسد تدریجی و محدود است و ما همه چیز را نمی‌دانیم. در حال حاضر فقط ۵ درصد از ماده عالم را می‌شناسیم. اینکه محدودیت‌های علم، راه درک آن، خصوصیاتش و انتظارات صحیح از آن را بشناسیم بسیار مهم است و به اصلاح طرز فکر افراد و دانشمندان کمک می‌کند که در نهایت طرز فکرشان روی سبک زندگی آنها اثر می‌گذارد.

جنابعالی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هم هستید. این شورا در جهت تغییر سبک زندگی فعالیت‌هایی را آغاز کرده و کمیسیون‌هایی در این رابطه تشکیل داده است. برنامه‌ها و طرح‌هایی هم مطرح شده است آیا خروجی شورای عالی انقلاب فرهنگی بر پایه‌های علم استوار است؟

امیدوارم موفق باشند؛ ولی فکر نمی‌کنم روشی که الان طی می‌شود تأثیر عمیقی بگذارد. پرداختن به این مسائل، ظرافت فرهنگی خاصی دارد که در نظر گرفتن آن می‌تواند تأثیر عمیق بگذارد. فهم عمیق و درک درست از مسائل می‌تواند روی زندگی افراد اثرگذار باشد؛ دست از کارهایی برمی‌دارند؛ مخارجی را نمی‌کنند؛ چیزهایی را طلب نمی‌کنند، یا طالب چیزهای دیگری می‌شوند. این باید روی ذهنشان اثر بگذارد. ذهن و جهان‌بینی افراد اگر اصلاح شود سبک زندگی‌شان هم اصلاح می‌شود.

آقای دکتر! بعضی‌ها نسل شما را در تغییر سبک زندگی به شیوه کنونی مؤثر می‌دانند؛ نسلی که

علم دست قدرتمداران است و آنها علم را برای کسب ثروت و قدرت به کار می‌گیرند. تعداد زیادی هم هستند که به خاطر دستیابی به نتایج زودرس و کوتاه‌برد و نتایج معمولی سراغ علم می‌روند. حالا ثروت، قدرت یا امکانات بیشتر یا شهرت بیشتر، هر کدام از این اهداف، روی سبک زندگی اثر می‌گذارد

بسیاری از آسیب‌ها نوپدید و حاصل زندگی با فناوری‌های جدید هستند. این مسئله تا چه حد بر سبک زندگی ما تأثیر گذاشته‌اند؟

این فناوری‌های جدید را غربی‌ها هم دارند. چرا این آسیب‌ها را آنها ندارند.

می‌شود خودتان پاسخ این سؤال را بدهید؟

برای اینکه غربی‌ها معتقد به نظم هستند. معتقد به علاج کردن قضیه هستند. من داستانی برایتان می‌گویم بلافاصله جواب سؤالان داده می‌شود. در یکی از سال‌هایی که در امریکا درس می‌خواندم از بر کلی به لس آنجلس سفر کردم. به لس آنجلس که رسیدم از چشمانمان آب می‌آمد. علت را پرسیدم گفتند به خاطر آلودگی هواست. دوسال بعد رفتم هیچ خبری از این قضیه نبود. چرا؟ برای اینکه دولت خودش را موظف دانسته که این مسئله را حل کند. شما الان در کشور ما اقدامی که محسوس باشد و همه بدانند برای رفع آلودگی هوای پهنید؟

از میان مکاتب فلسفه ایرانی - اسلامی کدام یکی می‌تواند پایه ایجاد سبک زندگی ایرانی اسلامی باشد؟

و جوه مشترک این مکاتب خیلی زیاد است. شما فلاسفه را بگیرید از فارابی شروع کنید و بیاید تا برسید به ملاصدرا و سبزواری و علامه طباطبایی و برسید به زمان ما. خصوصیات فلسفی که به سبک زندگی مربوط می‌شوند و جوه مشترک زیادی دارند. در اغلب این مکاتب، علم برای علم و ضمناً علم برای معرفت به جهان و خداوند مطرح بوده؛ الان علم به آن صورت مطرح نیست.

اگر بخواهیم علم را برای علم محصور کنیم آیا از فناوری و تولید عقب نمی‌مانیم؟

خبر عقب نمی‌مانیم. فناوری هم در جهت رفع نیازهای مشروع لازم است. برای اینکه جامعه نیازمند حتی نمی‌تواند کار علمی بکند. اقتضات زمان ما غیر از اقتضات ۳۰ سال پیش است. الان نمی‌توانیم بدون کامپیوتر زندگی کنیم. این جزو فناوری دانش بنیان حساب می‌شود. اما نباید صرفاً به علم با دید فناوری نگاه کرد. درست است که نتیجه فناورانه دارد که محصول علم است ولی این به عنوان یک ابزار علمی حساب می‌شود. اینقدر که از کامپیوتر برای کار علمی استفاده می‌شود کمتر برای کار دیگری استفاده می‌کنیم. منظوری از علم برای علم این است که لاقول علم برای فهمیدن جهان تقدسی داشته باشد. ممکن است کسی یک مرتبه بالاتر برود و بگوید جهان را می‌خواهم بفهمم برای اینکه می‌خواهم آثار خداوند را بفهمم. کسی بگوید من می‌خواهم جهان را بفهمم. یکی بگوید می‌خواهم از نیروهای موجود در این جهان، در جهت رفاه و استفاده مشروع انسان‌ها بهره‌برداری کنم. تمام اینها از اهداف علم آموزی و خیلی خوب است و نباید روی این محدودیتی باشد.

شما حدود ۶۰ سال است که علم آموزی می‌کنید. هم شاگرد تربیت کرده و می‌کنید و هم مکاتب مختلف علمی را مطالعه کرده‌اید. خودتان از علم به ویژه فیزیک و فلسفه چه دستاوردی داشتید؟

هیچ وقت به انتهای علم و به فهم کامل جهان نمی‌رسیم و به قول نیوتن همه ما آدم‌هایی هستیم که می‌رویم کنار دریا و چند شن برمی‌داریم اضافه بر شن‌هایی که قبلی‌ها برداشته‌اند. فکر می‌کنم که ترکیبی از این دورضایت شخصی به من داده است که تمامی هم ندارد. یک بار دیگر هم به دنیا بیایم دلم می‌خواهد ادامه بدهم.

آرزوی شما در حوزه علم چیست؟

اولاً علم در راه‌های مشروع برای بشریت به کار برود و از آن سوءاستفاده نشود. در مورد علم در داخل کشور هم دو انتظار دارم که دائماً در مصاحبه‌ها و در جلسات مختلف می‌گویم آن هم اینکه کشور ما با این ظرفیت عظیم بتواند بسیاری از نیازهایش را خودش برطرف کند و تا جایی که می‌تواند خودکفا باشد و نوآوری هم در علم داشته باشد تا جایی که بگویند فلان ایرانی سرنخ فلان قضیه بود. این قبلاً بوده ولی حالا دیگر مفقود شده و باید دوباره راه بیفتد. ■

هم آنها آورده‌اند و هم مهندسی شده وارد شده است. غربی‌ها چیزهایی را از طریق کانال‌های مخابراتی شان به ما تحمیل می‌کنند که خودشان قبول ندارند. آنها مدام غذای آماده به محیط ما تزریق می‌کنند. آدم‌هایشان را هم در محیط ما دارند. آدم‌هایشان را بزرگ می‌کنند و مردم هم فکر می‌کنند اینها هر کاری کنند درست است.

این افراد در چه قشری هستند؟

در تمام اقشار.

چطور ما می‌توانیم هم مهندسی شده و هم گزینشی از میان عادات و آداب غرب پارامترهای مثبت‌شان را برداریم؟

صدا و سیما باید برنامه‌ریزی کند و خیلی از انحرافات و ناهنجاری‌های جامعه را نشان دهد. مثلاً در مورد رعایت اصول و قواعد ترافیکی، مردم باید رفتار غلط خود و اثرات و لطماتی که به جامعه می‌زند را ببینند و بشناسند. کار تلویزیون این است. اینکه امام (ره) می‌فرمودند تلویزیون یک دانشگاه است نکته خیلی مهمی است. به ندرت می‌بینیم تلویزیون در مقام اصلاح این ناهنجاری‌ها باشد. شما به کشورهای همسایه سفر کنید که به مراتب از نظر علمی از ما عقب‌ترند و ترافیکشان را با ترافیک ایران مقایسه کنید. در آن کشورها تخلف ترافیکی خیلی کمتر

ولی در حال حاضر سبک زندگی ما بیشتر غربی است تا شرقی و از اسلام هم نشان کمی دارد.

مصادیقی ذکر کنید که سبک زندگی ما کجاها گرت‌ه برداری مستقیم از غرب است و در چه جاهایی جای خالی آموزه‌های اسلامی دیده می‌شود؟

این تجملات با اسلام همخوانی ندارد. امروز بسیار تجملاتی هستیم. می‌بینید طرف یک ماشین یا موبایل دارد، اما به محض اینکه می‌بیند یکی موبایل یا ماشین گران‌تر دارد، به آن تمایل پیدا می‌کند. این روحیه در چه دارد و در سطوح مختلف این تجملات هست. شما در زندگی انگلیسی چنین تجملاتی را نمی‌بینید. همه آن بر مبنای زندگی صرفه‌جویانه است.

خب زندگی انگلیسی به عنوان یکی از الگوهای زندگی غربی در جوامع رو به توسعه مطرح است.

غربی‌ها بعضی از تجملاتی را که ما داریم ندارند. رئیس مرکز علم و الهیات برکلی با افتخار می‌گفت، ۲۷ سال است این ماشین را دارم. کسر شأنش هم نبود. در حالی که با آن درآمدش می‌توانست صدها ماشین بهتر از آن را بخرد. ولی برایش مهم نبود. ماشین را به عنوان وسیله‌ای می‌داند که برود و بیايد و



است. اوایل انقلاب که من به الجزایر سفر کردم، ترافیک خیلی مرتبی داشت. راننده سفارت ایران در الجزایر در آن زمان قوانین ترافیکی را مراعات نمی‌کرد. گفتم چرا مراعات نمی‌کنی، گفت اگر ما را جریمه کنند، چون سیاسی هستیم مجبور نیستیم جریمه را بپردازیم. بنابراین تخلف می‌کرد. استدلال را نگاه کنید چقدر سست است. باید برنامه‌هایی ساخته شوند که قبح این کارها به مردم نشان داده شود. بستن کمربند را قدری سفت گرفتند مؤثر بود. این فرهنگ‌ها باید به محیط تزریق شوند.

از سوی مسئولان یا از سوی دانشمندان؟

هر دو باید احساس مسئولیت کنند. اندیشمندان باید بنویسند و بروند و بگویند و پیشنهاد بدهند؛ مسئولان هم باید استقبال کنند. همانقدر که وقتشان صرف ساختن این سریال‌ها می‌شود باید برای برنامه‌ریزی در این چیزها هم وقت بگذارند. اساتید، دانشگاهیان و افراد تحصیلکرده و اهل معرفت باید مدام تذکر دهند. تذکر مکرر تأثیر گذار خواهد بود.

برخی می‌خواهند سبک زندگی را در جامعه با بازگشت به سبک زندگی در گذشته اصلاح کنند. آیا این شیوه درست است؟

من این را قبول ندارم. مطالعه در تاریخ نشان می‌دهد که بعضی از ناهنجاری‌ها قبلاً هم بوده و الگوی زندگی گذشته ما الزاماً الگوی مناسبی برای زندگی آینده‌مان نیست.

خانواده‌اش را ببرد. در حالی که در زندگی ما داشتن این وسایل به عنوان امتیاز و وسیله فخر فروشی هستند. این بریز و بپاش‌ها در غرب نیست. تفریحاتی مثل سریال‌ها که سرگرم‌کننده‌های محیط ما هستند، اخلاق نمی‌آورند و آموزش نمی‌دهند و ما به این دست سرگرمی‌ها بیشتر از آنها دچار هستیم. ولی نظمی که آنجا هست در محیط ما نیست. بسیاری از جلسات مهمی که در کشور ما برگزار می‌شوند را در نظر بگیرید. حداقل با نیم ساعت تأخیر آغاز می‌شوند. امکان ندارد در غرب چنین چیزی ببینید. سر وقت جلسات شروع می‌شوند. برنامه‌ریزی آنجا اصلاً اینطور نیست که سمناری را به فاصله یک ماه ترتیب دهند. یک تا دو سال برنامه‌ریزی می‌کنند بعد سمناری تشکیل می‌دهند که محصول تازه‌ای داشته باشد. برای کنگره امام علی (ع) از یکی از علمای پاکستانی که مترجم نهج البلاغه است خواستیم راجع به امام علی (ع) یک مقاله بدهد. گفت حداقل شش ماه زمان لازم دارم تا یک مطلب تازه بنویسم. در حالی که ما کنگره‌ای را در عرض یک ماه برنامه‌ریزی و برگزار می‌کنیم. این نه با نظمی که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید همخوانی دارد و نه با نظمی که در غرب حاکم است.

این برداشت غلط از سبک زندگی غربی آیا سوغات افرادی است که به غرب سفر کرده‌اند یا مهندسی شده به جامعه ما تحمیل شده است؟

رهبر انقلاب هشدار دادند که بعد از پیروزی انقلاب پیشرفت مادر بسط سبک زندگی اسلامی-مشرقی اندک بوده است. این زنگ خطری که رهبری به صدا در آوردند، نشان از یک دغدغه عمیق دارد که باید به آن پرداخت



علی بوردهقان | جوان

امریکایی کردن ایران در گفت‌وگو با پیام فضلی نژاد

پیشرفت‌هایمان با این سبک به باد می‌رود

روند تغییر سبک زندگی ما از دوران سازندگی آغاز شد

زهرا چیذری

پیام فضلی نژاد متولد سال ۵۹ دانش آموخته رشته حقوق قضایی و مؤلف کتاب «سینما، سیاست، آزادی» در کارنامه خود همکاری با روزنامه‌های متعدد دارد و پژوهش‌های زیادی را به انجام رسانده است. به اعتقاد این روزنامه‌نگار مفهوم «سبک زندگی» را باید در ادامه گفتمان اِجابایی-انتقادی‌ای دانست که رهبر انقلاب در قامت یک کارشناس حاذق در سپهر اجتماعی و منظومه فکری ما طرح کرده‌اند. نقطه آغازین گفتمان ایشان طرح مفهوم «تهاجم فرهنگی» در سال ۱۳۶۸ است که با انتقادات ایشان به «ایدئولوژی سرمایه‌داری لیبرال» همراه بود و برای نمونه، تجمل‌گرایی یکی از تبعات سرمایه‌داری به شمار می‌رود. او معتقد است که تغییرات ناهنجار در سبک زندگی ما از دوران سازندگی شروع شده است.

آقای فضلی نژاد! مفهوم «سبک زندگی» به عنوان یکی از عناصر سازنده «تمدن نوین اسلامی» از موضوعاتی است که مقام معظم رهبری در مهر ماه ۱۳۹۱ طرح کردند. تعریف و تحلیل شما از چیستی «سبک زندگی» چیست؟

رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۵ در جمع دانشگاهیان سمنان به صورت‌بندی مفهوم «ثانوی فرهنگی» پرداختند و آن را در دل استراتژی «جنگ نرم» غرب علیه انقلاب اسلامی تعریف

کردند، اما رهبر معظم انقلاب به همین قدر بسنده نفرمودند و نقطه نزاع با غرب سکولار را در شهریور ۱۳۸۸ با نگاهی انتقادی به علوم انسانی سکولار مشخص کردند و فرمودند «با شجاعت وارد نقد علوم انسانی غرب شوید». نقطه نزاع ما با غرب سکولار، یک نزاع معرفت‌شناختی است و مقام معظم رهبری در سه سال گذشته جد و جهد بسیاری کردند تا این گفتمان انقلابی برای احیای تمدن اسلامی پا بگیرد و اکنون می‌بینیم محافل فکری و دانشگاهی ما به این مفاهیم رویکرد تازه‌ای دارند، اما مفهوم سبک زندگی که روز ۲۳ مهر ماه ۱۳۹۱ توسط رهبر معظم انقلاب در جمع جوانان خراسان شمالی مطرح شد، هم یک نقطه عطف تاریخی در فرآیند گفتمان‌سازی تمدن نوین اسلامی و هم یک زنگ خطر جدی است.

مفهوم سبک زندگی آنقدر تبعات و آثار مهم و حیاتی دارد که اگر مسخ شود و سبک زندگی دینی کمرنگ گردد، تمام پیشرفت‌های صنعتی، تکنولوژیک و علمی ما را به باد می‌دهد و نگرانی رهبر انقلاب هم در طرح این بحث به چنین آسیب‌پذیری‌ای بازمی‌گشت. ایشان هشدار دادند که بعد از پیروزی انقلاب پیشرفت مادر بسط سبک زندگی اسلامی-مشرقی اندک بوده است. این زنگ خطری که رهبری به صدا در آوردند، نشان از یک دغدغه عمیق دارد که باید به آن پرداخت.

به طور خلاصه تعریف «سبک زندگی» در علوم انسانی اسلامی چیست؟ آیا با تقابلی به نام «سبک زندگی غربی» و «سبک زندگی اسلامی» مواجه

هستیم؟

این تقابل هست و ریشه‌های تاریخی و معرفتی درازمدتی را در دل خود دارد. از نقطه نظر علوم انسانی اسلامی، سبک زندگی یکی از غنی‌ترین مفاهیم، دارای طولانی‌ترین تاریخ پیدایش و متناظر با معنای «عقل معاش» است. ریشه ترمینولوژیک سبک زندگی به ادبیات عرب و لغت «السنه» می‌رسد و از آن با عنوان «سنت زندگی» یاد می‌شود. در تشیع، «سنت» به همین معنا یکی از چهار مرجع «استنباط حکم خدا» در کنار عقل، کتاب و اجماع است و سنت اصیل را نیز «سنت نبوی» و «سیره رسول‌الله» می‌دانیم که به حیات طیبه می‌رسد. یعنی، سبکی از زندگی که خروجی آن در مسیر تکامل الهی آدمیان است و نقطه شروع آن در تفکر دینی مقارن با آغاز رسالت حضرت خاتم‌الانبیاست. در برابر ریشه‌های عمیق دینی-تاریخی سبک زندگی در علوم اسلامی، انگلستان در پایان قرن هفدهم میلادی پس از واقعه موسوم به «انقلاب باشکوه» و ایالات متحده امریکا نیز از سال ۱۹۲۹ م مفهوم style life (سبک زندگی) را بر مبنای فلسفه ماتریالیستی (مادی‌گر) مورد توجه و ترویج قرار داده‌اند.

به ریشه‌های تاریخی مفهوم style life (سبک زندگی) در قرن هفدهم انگلستان و قرن بیستم در امریکا اشاره کردید. اساساً تلقی متفکران غربی از «سبک زندگی» چیست و چرا امریکایی‌ها اخیراً از پیوند دو مفهوم «سبک زندگی» و «دیلپلماسی عمومی» سخن گفته‌اند؟

تولد مفهوم سبک زندگی در غرب به جهت دامن‌دار بودن ارجاعات تاریخی آن البته موضوع گفت‌وگویی دیگری است، اما مقدمتاً عرض می‌کنم که ریشه‌های «مد» و «تجمل‌گرایی» که از مظاهر برجسته در تشخیص سبک زندگی شناخته می‌شوند به دوره پس از کودتای ماسون‌ها در انگلستان در سال ۱۶۸۸ م می‌رسد که آن را «انقلاب باشکوه» نامیده‌اند؛ یعنی ۳۲۵ سال پیش. در کتاب جدیدم به نام «شاه‌کلید انگلیسی» که ان‌شاءالله سال آینده منتشر می‌شود، رساله‌ای با عنوان «تئوری و عمل در فلسفه انگلیسی» نوشته‌ام و درباره مبدأ سبک زندگی انگلیسی بحث کرده‌ام. سه تاریخدان برجسته مانند «کلاریس سویشر»، «موریس اشلی» و «ویل دورانت» در آثار خود این دوره زمانی را کالیده‌اند.

برای نمونه، سویشر در کتاب «انقلاب باشکوه» می‌نویسد: «رونق و رفاه ناشی از انقلاب ۱۶۸۸ م. توجه خاص به مد را نیز به همراه آورد و به ثروتمندان فرصت می‌داد تا ثروت خود را به سبک‌های جدیدی به نمایش بگذارند.» البته تعداد کمی از این مورخان اشاره کرده‌اند که این رفاه حاصل برده‌داری اشراف انگلیس و نیز غارت معادن مشرق زمین توسط آنان بود. «ویل دورانت» اشارات کوتاهی به این موضوع دارد و با روایت «سبک زندگی انگلیسی» در همین بازه زمانی به توصیف نقش «جواهر آلات شرق» می‌پردازد و می‌نویسد: «صورت زنان انگلیسی پوشیده از لوسیون، کرم پودر و ابروهای قابل تنظیم بود و همه جواهر آلات شرق را آورده بودند تا زینت بخش مو، گوش‌ها، گردن، دست‌ها و لباس و کفش‌های آنان باشد.»

پس از انگلستان، این روند در امریکا چه مقطع زمانی‌ای آغاز شد؟

در ایالات متحده بحث «سبک زندگی» از ابتدا با تفکر «مهندسی اجتماعی» پیوندهای تنگاتنگی داشته است. نقطه آغاز «سبک زندگی» در مباحثات تئوریک امریکا به پایان قرن نوزدهم و تولد «مکتب شیکاگو» بازمی‌گردد. جان دیویی، فیلسوف بزرگ امریکایی، یکی از پیشروان برجسته این مکتب و از شارحان «لیبرالیسم عملی» بود که تئوری تعلیم و تربیت او، مدل ساخت یک انسان لیبرال شد. دیویی ابتدای قرن بیستم در مرکزیت مکتب شیکاگو نشست. دیویی به ساخت فلسفه‌ای تربیتی می‌اندیشید تا «لیبرالیسم عملی» را از سنین کودکی در ذهن و روان شهروندان درونی سازد. تحقق چنین هدفی، نیازمند یک انقلاب علمی، آموزشی در جهان بود که بذرهای آن را با تأسیس مدرسه آزمایشگاهی (معروف به مدرسه تجربی دیویی) در سال

آیا می‌توان نتیجه گرفت که یک زنجیره اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای ترویج «سبک زندگی امریکایی» در ایران وجود دارد؟

جز این نیست. این زنجیره همانند یک مافیای غول پیکر می‌کوشد تا نهاد‌های مؤثر فرهنگ‌ساز و هویت‌ساز مثل «آموزش و پرورش» را تحت سیطره خود بگیرد. منصفانه و واقع‌بینانه و متأسفانه باید گفت مافیای سرمایه‌داری لیبرال خود را در برخی از لایه‌های اجتماعی تا حدی نهادینه کرده است؛ چنانکه «کیان تاجبخش» (یکی از جاسوسان امریکایی و محکومان فتنه) می‌گفت، این زنجیره به دنبال «فتح عرصه عمومی ایران» است. بدین معنا که وقتی تابلوی تبلیغات شهری در اتوبان‌های تهران محل تبلیغ گران‌ترین برندهای اروپایی-امریکایی می‌شود، یا روزگاری می‌رسد که در تهران بستنی با روکش طلا به مبلغ ۲۵۰ هزار تومان می‌فروشند، یا الگوی «شهر کتاب» با ۵۲ شعبه در کشور از الگوی مراکز فرهنگی فرانسه اقتباس می‌شود، یا زنجیره‌ای از گسترش فحش‌های سرمایه‌داری مواجه می‌شویم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از چه مقطعی روند گسترش سرمایه‌داری و تأثیر آن بر سبک زندگی دینی-ایرانی آغاز شد؟

از سال ۱۳۶۸ با آغاز دوره سازندگی این روند آغاز شد. تحلیل «کنت پولاک» (از رؤسای بخش خاورمیانه سازمان سیا) درباره دولت سازندگی خواندنی است. او در کتاب «معمای ایرانی» می‌نویسد: «رفسنجانی به محض دست گرفتن قدرت، کابینه‌ای را روی کار آورد که رادیکال‌های کلیدی در آن حضور نداشتند. این کابینه شامل چهره‌های جدیدی بود که انجام تغییرات در سیاست‌های ایران را وعده داده بودند و بیشتر به توانایی‌های تکنوکراتیک باور داشتند تا به وفاداری و پاسداری از انقلاب اسلامی». آنان اعتقاد به مبارزه با سرمایه‌داری نداشتند و حتی برای گسترش آن توجهات دینی دست و پامی کردند که مستندات آن را در فصل چهارم کتاب «ارتش سری روشنفکران» آورده‌ام. یکی از گزارش‌های امریکایی‌ها از تغییرات اجتماعی و فرهنگی‌ای که دولت سازندگی رقم زد، تعجب‌آور و در عین حال دقیق است. رابین رایت، نویسنده روزنامه لس‌آنجلس تامپز که برای نگارش کتاب «آخرین انقلاب بزرگ» ابتدای دهه ۱۳۷۰ ماه‌های متوالی را در ایران سپری کرده، می‌نویسد آقای رفسنجانی پس از دست گرفتن قدرت، کرباسچی را به سمت «شهردار تهران» رساند تا این شهر را «زنده» کند و فرهنگسراهای جدید مانند فرهنگسرای بهمن جایی بود که در آن ایران با غرب می‌آمیخت. نشریات زنجیره‌ای اصلاح‌طلبان نیز بر تحلیل «رابین رایت» صحنه گذاشتند. شهریور ۱۳۷۷ پرونده‌ای با عنوان «طبقه جدید: پرونده کرباسچی از منظر جامعه‌شناختی» در شماره ۵ ماهنامه گوناگون به چاپ رسید. نویسنده در این مطلب از «روند نامحسوس آمیزش غرب با ایران» تحت سیاست‌های دولت سازندگی با خشنودی سخن می‌گوید و اقدامات شهردار وقت تهران برای نابودی بافت سنتی شهر و جایگزین کردن زندگی مدرن با آن را مستند تحلیل خود می‌آورد و می‌نویسد: «کرباسچی به عنوان یک چهره لیبرال و تکنوکرات پیش از هرگونه فعالیت سیاسی به ایجاد دگرگون‌سازی زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی پرداخت. او کوشید بافت سنتی فرهنگ را به سوی مدرنیسم سوق دهد. ایجاد فرهنگسراها به ویژه در مناطق جنوب شهر تهران سبب‌ساز آشنایی صریح مردم با «زندگی مدرن» شد. انتشار «روزنامه همشهری» به جریان‌سازی این فرهنگ جدید کمک کرد. شگفت آنکه کرباسچی در همه این اقدامات سعی آشکاری بر غیرسیاسی جلوه کردن اقدامات خود داشت.»

در نتیجه، گسترش ایدئولوژی سرمایه‌داری که متضمن گسترش «سبک زندگی امریکایی» است، از دوره دولت سازندگی آغاز شد و می‌بینیم که از ابتدای دهه ۱۳۷۰ رهبر معظم انقلاب انتقادات زیادی به این روند مطرح کردند. چگونگی وقوع این اتفاق تأسفات‌انگیز و امتداد آن در دولت فعلی نیز حکایت طولانی‌ای دارد که امیدوارم در فرصتی دیگر بتوان ریشه‌های آن را تحلیل کرد. ■

نخستین بار، صدور سبک زندگی امریکایی به عنوان یکی از ابزارهای رسمی سیاست خارجی امریکاییان در سال ۱۹۴۷ م «طرح مارشال» در سال ۱۹۴۷ م اتفاق افتاد. براساس این طرح، امریکا میلیارد دلار به دولت‌های غربی وام کم بهره داد تا آنها بتوانند هم کارخانه‌های تولیدی خود را راه بیندازند و هم از کالاهای امریکایی خریداری کنند. این طرح، نقطه آغاز جنگ فرهنگی میان لیبرال‌ها و کمونیست‌ها بود



در اینجا به نسبت «سبک زندگی» و «جنگ نرم» می‌رسیم. امریکایی‌ها چقدر در جنگ نرم خود برای گسترش «سبک زندگی امریکایی» در ایران موفق بوده‌اند؟

نسبت «سبک زندگی و جنگ نرم» باید به عنوان یک پروژه دانشگاهی مورد توجه واقع شود و پایان‌نامه‌های تحقیقی واقع‌بینانه‌ای در رشته‌های علوم انسانی در باب «سبک زندگی» عرضه شود. این کار نیز نیازمند پژوهشگران دردمندی است که در کی‌ظریف و دقیق از «فحش‌های سرمایه‌داری» داشته باشند. اگر چنین پژوهش‌هایی به سرانجام رسید، می‌توان میزان تأثیر سبک زندگی امریکایی بر جامعه ایرانی را به شکل علمی ارزیابی کرد. به هر حال، کار به جایی رسیده است که برای کاهش ضریب نفوذ مدل‌ها و سبک‌های سکولار - از جمله در عرصه پوشش زنان - باید از گشت ارشاد استفاده کنیم و کار درستی هم هست، ولی اتفاق نگران‌کننده‌ای که به شدت در حال وسعت است، نفوذ فرهنگ سرمایه‌داری لیبرال در مناسبات رسمی اجتماعی است. وقتی در بهمن ماه امسال، روزنامه‌ای که ارگان دولت است، آگهی فروش ساعت ۲۰۰ میلیونی کارتیه را در صفحه ۲ و ذیل سخنان رهبر معظم انقلاب چاپ می‌کند، متأسفانه باید عمیقاً نگران بود؛ گفتیم که در نظر به امریکایی‌های style life آگهی‌ها و تبلیغات سبب ساختن تصویرها و تصورات بالقوه در ذهن شهروندان از زندگی می‌شود و این آگهی‌ها که چیزی جز تبلیغات برای ایدئولوژی سرمایه‌داری نیست، ذائقه‌سازی می‌کند و مخاطب را به «مراکز تجاری» ارجاع می‌دهد.

۱۸۹۶ کاشتند. آوازه دیویی در دهه ۱۹۱۰ از ایالات متحده تا شوروی را در نور دید و مدارس زیادی بر پایه آموزه‌های او در کتاب دموکراسی و تعلیم و تربیت تجدید بنا می‌شدند. خلاصه تئوری او این بود که «رشد لیبرالی، غایت آموزش است» و از همین نقطه طرح یک «نظام آموزشی» و «مهندسی اجتماعی» برای ساخت انسان لیبرال را ارائه کرد. از سال ۱۹۳۲، دیویی بر کرسی نظریه پردازی «طرح نوین» فرانکلین روزولت برای بازسازی امریکا نشست که البته امروز در غرب آن نظریه‌ها را سبب عقب‌ماندگی ایالات متحده می‌دانند اما در ایران و در زمان دولت اصلاحات مدارس دولتی‌ای به «سبک جان دیویی» ساختند تا دانش‌آموزان از رهگذر این شیوه‌های آموزشی، سبک زندگی مطلوب امریکایی‌ها را بیاموزند!

آقای فضلی‌نژاد! ایالات متحده از چه زمانی پروژه صدور «سبک زندگی امریکایی» را به صورت رسمی آغاز کرد و آن را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داد؟ آیا می‌توان یک نقطه تاریخی برای آغاز این پروژه مشخص کرد؟

این نقطه تاریخی را می‌توان مشخص کرد. نخستین بار، صدور سبک زندگی امریکایی به عنوان یکی از ابزارهای رسمی سیاست خارجی امریکا با تدوین «طرح مارشال» در سال ۱۹۴۷ م اتفاق افتاد. ماجرا این بود که روز پنجم ژوئن ۱۹۴۷ کمیته‌ای به ابتکار «جرج مارشال» وزیر امور خارجه امریکا برای بررسی نحوه کمک به اروپای ویران شده پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد. بر اساس طرح مارشال، امریکا میلیارد دلار به دولت‌های غربی مانند فرانسه و آلمان وام کم بهره داد تا آنها بتوانند هم کارخانه‌های تولیدی خود را راه بیندازند و هم از کالاهای امریکایی خریداری کنند. این طرح، نقطه آغاز جنگ فرهنگی میان لیبرال‌ها و کمونیست‌ها بود که به صورت یک رقابت اقتصادی خود را نشان می‌داد. امریکا بر اساس طرح مارشال در سند اعطای وام کم بهره، یک شرط ضمن عقد گذاشت و آن این بود که کشورهایی مثل فرانسه و آلمان در ازای دریافت وام، نه تنها متعهد به خرید کالاهای امریکایی بلکه متعهد به خرید و نمایش فیلم‌های هالیوود نیز هستند! البته یک دوره زمانی پیش از این تاریخ را نیز داریم که صدور ارزش‌های امریکایی یکی از عناصر دکترین عملیات مخفی سرویس جاسوسی ایالات متحده بود. «جان استاکول» از رؤسای سرویس عملیات مخفی سیاسی در سازمان سیا در کتاب «نگهبان اورنگ» اشارات جالبی به این دوره تاریخی دارد.

راهکار جلوگیری از گسترش «سبک زندگی امریکایی» در ایران چیست؟

مبنای تحلیل مسأله برای تدوین راهکار، معرفت‌شناسی امام خمینی (ره) است و مقام معظم رهبری تأکید مکرر دارند که این مکتب انقلابی باید امتداد پیدا کند و کرده است. امام خمینی (ره) در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ می‌فرماید «من فکر می‌کردم که اگر ما بتوانیم یک دیواری مثل دیوار چین بین شرق و غرب بکشیم، بین ممالک اسلامی و چه بکشیم، دیوار زمینی و هوایی که مملکت ما از دست آنها نجات پیدا کند و ترقیاتشان را هم ما عذرش را بخواهیم، به نفع ما بیشتر است. حتی آنها هم که به اسم ترقی به ما می‌دهند.» منتها خود حضرت امام معتقد بودند که این کار ممکن نیست. این مبنای تحلیلی را رهبر انقلاب در سخنرانی خود پیرامون «سبک زندگی» در خراسان شمالی ارائه دادند و فرمودند «ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است... بعضی به مجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب‌ستیزی؛ آقا، شماها با غرب دشمنید، نه، ما با غرب پدر کشتگی آنچنانی نداریم. البته پدر کشتگی داریم، اما غرض نداریم.» از این رو، در سبک زندگی آنجا که پای تقلید به میان می‌آید باید هراسان شد.